

مجله فرا رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

دوره هفدهم / ۱۳۹۹
شماره پیاپی ۱۳۰
۳۲ صفحه، ۳۵۰۰۰ ریال

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و
دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir



هویت و زبان آموزی



حسن ذوالفقاری
یادگار
ماندگار



بهروز فزل
از تبار
مختوم‌قلی



غلامعلی حداد عادل
تیر
کمان آرش

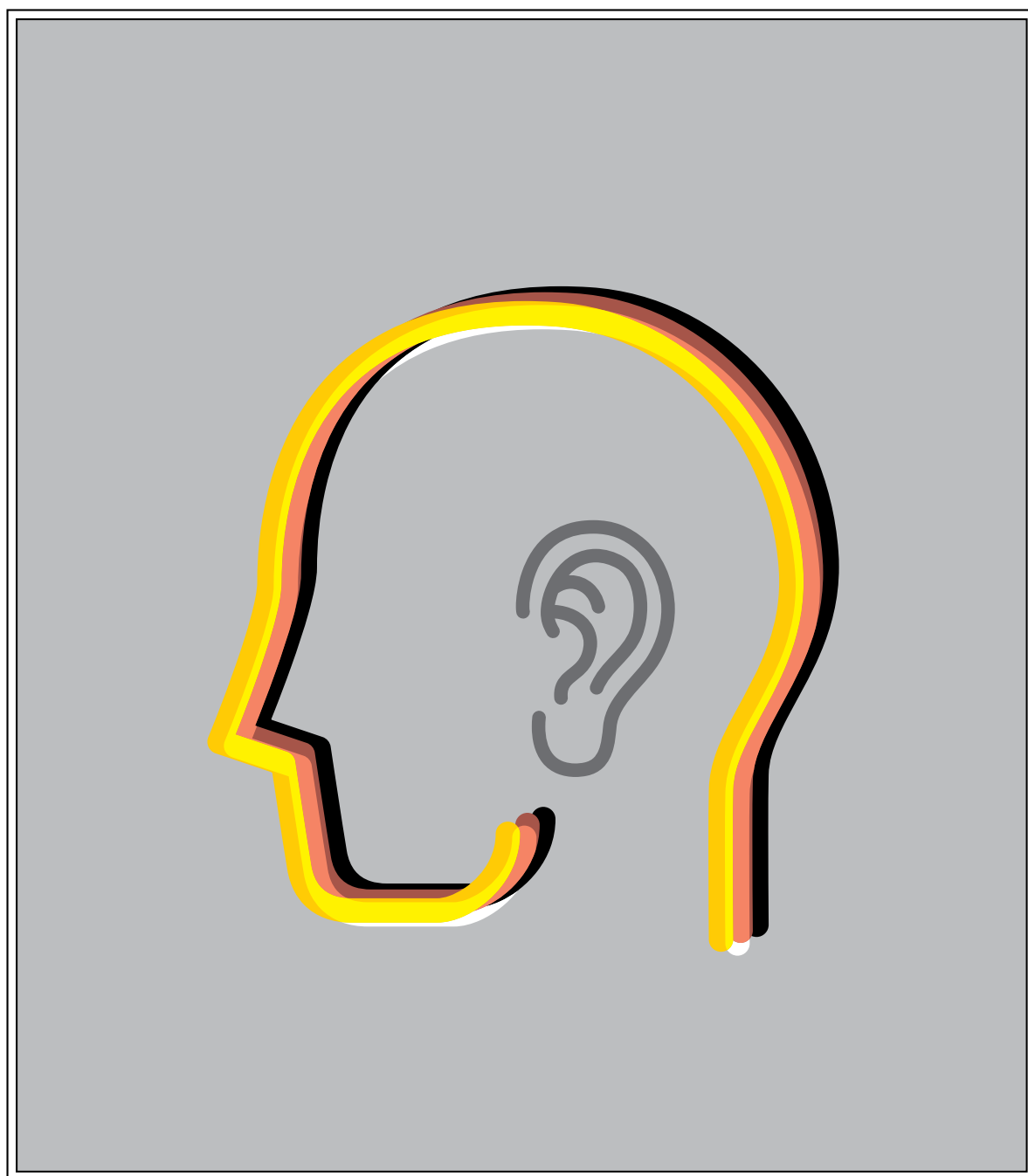


جعفر ربانی
فارسی
شکر است

و من آیاته خلق السماوات و الأرض و اختلاف ألسنتكم و ألوانكم
إن فی ذلک لآیاتٍ للعالمین

وازنشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست.
قطعاً در این برای دانشوران نشانه‌هایی است.

سوره روم، آیه ۲۲



مجله افرا ۴

دوره هفدهم / ۱۳۹۹
شماره پیاپی ۱۳۰
۳۲ صفحه، ۳۵۰۰۰ ریال

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و
دانشجو و معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir

اللهم صل على محمد وآل محمد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

هویت و زبان فارسی / فریدالدین حداد عادل ۲

تیر کمان آرش / نقش زبان فارسی در ترسیم مرزهای هویتی ایرانیان از نگاه دکتر غلامعلی حداد عادل ۷

فارسی شکر است / جعفر ربانی ۳

یادگار ماندگار / حسن ذوالفقاری ۱۰

میراث مشترک / مهرداد زارعی ۱۳

هویت و امنیت اجتماعی / حمید هوشنگی ۱۸

از تبار مختوم‌قلی / بهروز قزل ۲۰

شناسنامه ایران / پانیذ منصوری ۲۴

هویت، زبان آموزی، تغییرات اجتماعی / فاطمه سبقتی ۳۰

تولید محتوای هویت‌ساز / فریبا نامداری، چیمین خوشنمای بهرامی ۱۶

گلستان خوانی / حبیب گشتاسبی ۲۲

هویت‌یابی / لیلا فرقانی ۲۶

مشاعره در ایران شهر / عبدالحمید هاشم زهی ۲۹

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۵۸۵
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۲۱ داخلی ۴۲۰
تلفن‌های امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

وبگاه:

www.roshdmag.ir

پیام‌نگار:

Email: farda@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

تحریریه تخصصی این
شماره با موضوع
«زبان فارسی و هویت ملی»:

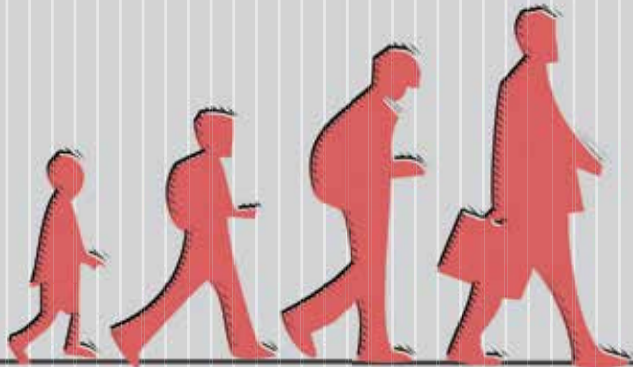
فاطمه سبقتی
(دبیر)



نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست. تجربه‌های ناب، ایده‌ها و حاصل پژوهش‌های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن‌ها در مجله، علاقه‌مندان به این حوزه در تجارب شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

- مقاله‌هایی را که می‌فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده نباشد.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نثر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
- در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



نخ تسبیح

جایگاه زبان فارسی در هویت ایرانی اسلامی

فریدالدین حداد عادل



سیر مراحل ارتقای هویت فردی و جمعی در افراد تضعیف می‌شود و به حد مطلوب رشد خود نمی‌رسد.

در جامعه ایرانی زبان فارسی نقطه آغاز آموزش مباحث هویتی و محل اوج‌گیری هویت ایرانی - اسلامی است. دقت در ابعاد آموزش و آموختن زبان فارسی در تسریع و تحکیم فرایند هویت‌بخشی به افراد ملت بسیار مؤثر است. امروزه ما بیش از هر زمان دیگر نیازمند ارتقای توانمندی‌های خود در آموزش زبان فارسی برای دستیابی به هویت ملی مشترک هستیم. دوره پیش‌دبستانی یکی از مهم‌ترین ایستگاه‌های آموزش زبان فارسی، به‌ویژه به اقشار و گروه‌های اجتماعی ایرانی غیرفارسی‌زبان، و هویت ایرانی - اسلامی است. توجه به ابعاد مهم هویت ملی در دوره پیش‌دبستانی بسیار مهم است.

آموزش زبان‌های غیرفارسی نیز کاملاً مشخصه‌های هویتی دارد. زمان و روش نابجای آموزش زبانی غیر از زبان رسمی، ممکن است هویت ملی افراد را تضعیف کند و روند رشد هویتی دیگر را سرعت بخشد.

اگر به آموزش زبان فارسی خوب توجه کنیم، خیلی از عناصر هویت ملی ایرانی - اسلامی با سرعت و کیفیت بیشتر رشد خواهند کرد.

وقتی درباره هویت حرف می‌زنیم، درباره «کیستی» یک شخص یا اجتماع صحبت می‌کنیم. گفت‌وگو درباره «هویت»، سخن از شاکله و خصوصیات مهم یک فرد یا اجتماعی بزرگ یا کوچک است.

مراحل اصلی شکل‌گیری هویت شامل سطح آموزش و سطح آموختن است. در دوره اول، خود فرد یا جمع فعال نیست و بیشتر پذیرنده عناصر تشکیل‌دهنده هویت است و در مرحله و سطح آموختن، فرد یا اجتماع با هوشیاری به انتخاب دست می‌زند و به همین دلیل مرحله تثبیت و ترمیم هویت طی می‌شود.

نوجوانی یعنی دوره توانمندی در تفکر انتزاعی، زمان آغاز طرح مسئله «آموختن» هویت است. اگر چه آموزش مباحث هویتی از بدو مرحله تکوین انسان‌ها شروع می‌شود، ولی با آموزش زبان گفتاری و دستیابی به توانمندی نوشتن ارتقا می‌یابد و وارد مرحله آموختن، یعنی دوره فعال‌گیری و پرورش ابعاد هویتی می‌شود. کودکان به مجرد آموزش زبان و آموختن توان نوشتن در این مسیر قدم می‌زنند و در نوجوانی بخش مهمی از مراحل تکوین هویت شکل می‌گیرد.

زبان رسمی و در ایران زبان فارسی در آموزش و آموختن مباحث هویتی عنصری مهم است. اگر زبان و زبان‌آموزی ضعیف باشند،

فارسی شکر است

درنگی بر رابطه زبان فارسی با هویت ملی ایرانیان

سید میثم موسوی

تصویرگر

جعفر ربانی



اشاره

از میان عوامل تأثیرگذار و حتی سازنده هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی بی‌شک مقام اول را دارد و قبل از عوامل دیگر، چون سرزمین، دین، مذهب، قومیت، دولت و حکومت قرار می‌گیرد. چرا؟ دلیل آن روشن است؛ زیرا هیچ یک از عوامل گفته شده در بالا نمی‌تواند به اندازه زبان میان آحاد ایرانیان، از همه اقوام و مذاهب، در سراسر این سرزمین پیوند و ارتباط برقرار سازد. پس ما این مطلب را فرض می‌گیریم و در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم.

نخست ببینیم منظورمان از «زبان فارسی» چیست و بعد هم ببینیم از «هویت ملی» چه منظوری داریم.

زبان فارسی آموختنی است

آموزشگران زبان می‌گویند: هر آموزنده زبان باید چهار مهارت گفتن، شنیدن، نوشتن و خواندن را بیاموزد تا بتوان گفت در زبان‌آموزی موفق بوده است. این قبول، ولی ممکن است تصور شود که دو مهارت اول، یعنی گفتن و شنیدن در تراز دو مهارت دوم، یعنی نوشتن و خواندن قرار دارد و این چهار مهارت به یک اندازه اهمیت دارند و آموزش آن‌ها نیز

از یک سنخ است. اما چنین نیست و میان آن‌ها تفاوتی بارز دیده می‌شود.

گفتن و شنیدن دو مهارت زیستی و فیزیولوژیک هستند. یعنی با انسان متولد می‌شوند، بدون آنکه به آموزش مستقیم نیاز داشته باشند. هر نوزادی بدون آموزش دیدن در همان سال‌های اول کودکی و در دامن مادر و خانواده، توانایی گفتن و شنیدن پیدا می‌کند، اما خواندن و نوشتن چنین نیست و به آموزش مستقیم نیاز دارد. چرا؟ زیرا این دو توانایی یا مهارت از ابداعات بشر و پدیده‌هایی تمدنی هستند، نه پدیده‌هایی طبیعی.

روزگاری بود که بشر نه می‌توانست بنویسد و نه می‌توانست بخواند، زیرا به کلی خط و کتابتی وجود نداشت. اما با اختراع خط، نوشتن و لاجرم خواندن هم متولد شد. البته بدیهی است که این دو مهارت بر بستر همان دو مهارت گفتن و شنیدن آموخته می‌شوند.

بنابراین، وقتی ما از زبان فارسی به‌عنوان عامل هویتی ایرانیان سخن می‌گوییم، منظورمان بعد «نوشتن و خواندن» این زبان است؛ یعنی دو مهارتی که تمدن سازند.



از رهگذر همین جنبه از زبان فارسی بوده که طی حداقل یک‌هزار سال گذشته، پاره‌ای از غنی‌ترین و ارجمندترین آثار مکتوب فارسی که بعضاً شهرت و اعتباری جهانگیر کسب کرده‌اند، به جهان عرضه شده‌اند. در واقع اگر این آثار نبودند، امروز زبان فارسی تجسم عینی نداشت که بتواند هویتی به سخن‌گوینش بدهد.

هویت چیست؟

هویت یا کیستی پدیده‌ای انسانی است، و به جز در انسان در هیچ موجود زنده دیگری حادث نمی‌شود. هویت هر فرد از هنگام تولد و پس از نام‌گذاری او شکل می‌گیرد (نازل‌ترین مرتبه هویت). از این منظر می‌توان گفت به تعداد افراد بشر هویت وجود دارد. اما هویت مفهومی متغیر و سیال، و پیوسته در تطور و تکامل است؛ تا جایی که هر انسانی می‌تواند به کسب هویتی یگانه در میان ابنای بشر نائل شود. می‌دانیم که هویت می‌تواند ناشی از سرزمین، دین، قومیت، ملیت، زبان، خلق‌و‌خو و ده‌ها عامل دیگر باشد. هنگامی که مجموعه‌ای از این عوامل در شکل‌گیری هویت جمعیتی بزرگ نقش داشته باشند، به‌طوری که بتوان آن را بر مردم یک سرزمین که دارای حکومتی واحد است، اطلاق کرد، «هویت ملی» نامیده می‌شود.

هویت ملی مفهوم یا اصطلاحی متأخر است. به این معنا که تا قبل از قرون جدید^۱ و پیدایش مفهوم دولت-ملت، این مفهوم در جهان وجود نداشت. تا اینکه در اروپا کشورهای مستقل و در نتیجه دولت‌های ملی تشکیل شدند و سپس الگو و ساختار خود را به دیگر سرزمین‌ها و کشورها نیز صادر کردند. در ایران هم از دوره قاجار، به‌ویژه از دوره مشروطه به بعد، هویت ملی به تدریج مفهوم پیدا کرد. در شکل‌دهی به هویت ملی ایرانیان زبان فارسی نقش بی‌بدیلی ایفا کرد و این دو در تعامل با هم پیوسته یکدیگر را تا امروز تقویت کرده‌اند.

این نکته بسیار شایان ذکر است که تا قبل از ورود ایران به عصر دولت‌ملت، زبان فارسی زبان ملی نبود، بلکه زبانی فرهنگی بود و گستره وسیعی از سرزمین‌های خارج از محدوده کنونی ایران را، از هند و ماوراءالنهر تا امپراتوری عثمانی و حتی شبه‌جزیره بالکان در بر می‌گرفت؛ نقشی که هنوز هم، در محدوده‌های کمتر، به‌ویژه در افغانستان و تاجیکستان بر عهده دارد. اکنون ببینیم



آموزشگران زبان می‌گویند: هر آموزنده زبان باید چهار مهارت گفتن، شنیدن، نوشتن و خواندن را بیاموزد تا بتوان گفت در زبان‌آموزی موفق بوده است

چگونه زبان فارسی و هویت ایرانی به گونه‌ای درهم‌تنیده شده‌اند که امروز یکی بدون دیگری قابل تصور نیست.

ویژگی زبان فارسی

آنچه زبان فارسی را به‌عنوان عامل اصلی در هویت ملی از دیگر عوامل ممتاز می‌سازد، دو وجه این زبان است: یکی وجه عمومی آن که همان زبان گفت‌وگو و وسیله ارتباط روزمره مردم است، و دیگر وجه خاص یا ادبیات مکتوب آن که طی تاریخ بیش از هزار ساله خود، پاره‌ای از غنی‌ترین آثار علمی، ادبی، فلسفی و عرفانی تاریخ بشر را پدید آورده است.

باید دانست که اعتبار و غنای یک زبان به: اولاً توانایی آن در بیان هر چه بیشتر مفاهیم و معانی گوناگون علمی، ادبی، دینی و ... و ثانیاً آثار گران‌سنگ و ماندگار آن است که می‌تواند نسل اندر نسل مورد استفاده اهالی آن زبان و حتی دیگر ملت‌ها



می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که
سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی
ما سخن گفته است. ولی حق
این است که سعدی هفتصد سال

پیش به زبان امروزی ما
سخن نگفته است، بلکه ما پس
از هفتصد سال به زبانی که
از سعدی آموخته‌ایم، سخن
می‌گوییم. یعنی سعدی
شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین
ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده
است...

نگاهی به تاریخ زبان فارسی نشان می‌دهد
که طی حدود یک‌هزار و دویست سال گذشته
تا امروز، در سه عصر متفاوت این زبان مراحل
از رشد و اعتلای خود را تجربه کرده است:

دوره اول که آن را «عصر طلایی تمدن ایران و
اسلام» نامیده‌اند، از قرن دوم تا پنجم (قبل از حمله

مغول) را در بر می‌گیرد، ولی شعاع آن بعد از
حمله مغول و پدید آمدن سعدی و حافظ را
نیز روشن می‌کند.

دوره دوم عصر صفویه است. زبان فارسی
در عصر صفوی آن قوت و قدرت را نداشت
که آثار ادبی و علمی ماندگاری چون شاهنامه
یا مثنوی و غیره از دل خود بیرون دهد. نثر
فارسی فاخر نیز در این دوره افول کرد. اما
از جهتی دیگر، مکتوبات فارسی رو به ازدیاد
نهادند و فارسی به زبان مردم عادی نزدیک‌تر
شد. به اشاره می‌گوییم و می‌گذاریم که به دلیل
وحدت سرزمینی ایران و استقرار حکومت
مرکزی فراگیر، که از رهگذر اقتدار دولت

صفوی حاصل شد، و نیز رسمیت یافتن مذهب شیعه، به تدریج
علمای شیعه نوشتن کتاب‌های فارسی برای استفاده عموم را
آغاز کردند.

شاهرخ مسکوب در این باره می‌نویسد: «رسم نوشتن مسائل
فقهی به زبان ساده و عوام‌فهم برای استفاده مؤمنین، به دستور
شاه عباس و به وسیله **شیخ بهایی** شروع شد. می‌توان
حدس زد که اثر این امر در حیات معنوی و مادی، در فرهنگ،
روحیات و در زندگی روزمره مقلدین، یعنی اکثریت مردم ایران
که به این رسالات عمل می‌کردند، تا چه حد عظیم بوده است»
(مسکوب، ۱۳۷۹).

ناگفته نماند که فارسی‌نویسی در عصر صفوی به کتاب‌های

قرار گیرد. زبان فارسی،
همان‌طور که قبلاً اشاره
کردیم، در مقاطعی از تاریخ
خود از چنین اقبال بلندی برخوردار
بوده که توانسته است آثاری چون «شاهنامه فردوسی» و
«مثنوی مولوی» و «گلستان سعدی» و ده‌ها و صدها عنوان
دیگر در رشته‌های گوناگون را به جهان عرضه کند. چنان‌که
برای مثال، زبان یونانی هم در عصر باستان از چنان توانایی
برخوردار بود که آثاری چون نوشته‌های افلاطون و ارسطو و
اساطیری چون «ایلیاد و اودیسه» را از خود به جا گذاشت که
تا امروز جزو میراث فرهنگی بشری همچنان خوانده می‌شوند.
در واقع، در زبان فارسی، همان آثار مکتوب بوده‌اند که
توانسته‌اند همچون نخ تسبیحی، ارتباط نسل‌های پیاپی
مردم ایران را با یکدیگر حفظ کنند و با وجود همه تشتت‌ها
و پراکندگی‌های سیاسی که این سرزمین طی قرن‌ها شاهد آن
بوده است، از شکاف فرهنگی در میان ایرانیان مانع شود.
شادروان **محمدعلی فروغی** می‌گوید: «گاهی شنیده



**در شکل‌دهی
به هویت ملی
ایرانیان زبان
فارسی نقش
بی‌بدیلی ایفا
کرد و این دو
در تعامل با هم
پیوسته یکدیگر
را تا امروز تقویت
کرده‌اند**



امروز زبان فارسی دیگر چون گذشته تنها زبان گفتار و نوشتار ادبی و شعر، و نقل وقایع تاریخی و غیره نیست، بلکه زبان علم نیز هست

دینی منحصر نماند و به قصه‌ها، افسانه‌ها و فرهنگ عامه نیز کشیده شد. به‌طوری که تقریباً همه قصه و داستان‌های عامیانه‌ای که هنوز در دست مردم است، مثل جامع‌التمثیل، چهل طوطی، خاورمیانه، کلثوم ننه، و ... رهاورد

همان دوران است.

و اما دوره سوم عصر حاضر است که به کلی با دو دوره قبل تفاوت دارد. این دوره از اواسط عصر قاجار شروع شد، با مشروطه گسترش یافت و با ترجمه آثار فرنگی در آمیخت و دنیای تازه‌ای را پدید آورد که چندان قابل قیاس با دوره‌های پیشین نیست. **استاد احمد سمیعی**، نویسنده، مترجم و عضو فرهنگستان زبان فارسی می‌گوید: «زبان و ادبیات فارسی در عصر ما مرحله‌ای درخشان را طی می‌کند. در تاریخ ادبیات، این عصر از جهات متعدد ممتاز است. زبان آثار منشور و منظوم در این دوره ادبی، هم پرمایه‌تر شده است، هم پاکیزه‌تر.

قرن حاضر شاهد تحول نظرگیری در ادب فارسی، از جهت قالب‌های شعری و انواع ادبی نیز بوده است». (سمیعی، ۱۳۷۴).

تردید نیست که ظهور این مرحله درخشان، به تعبیر استاد سمیعی، ناشی از مواجهه و رویارویی زبان فارسی با اقتضائات و تحولات جهان معاصر در همه زمینه‌هاست که از اواسط دوره قاجار شروع شد. می‌توان تصور کرد که اگر قرار بود زبان فارسی مثلاً عصر زندیه، همچنان بر همان سیاق پیشین ادامه یابد و از مواجهه با مسائل جهان جدید بگریزد، امروز ما نیز همچنان در همان عصر و با همان افکار و روحیات زندگی می‌کردیم. توانایی نداشتیم حتی یکی از کتاب‌های علمی ساده کنونی، مثلاً در فیزیک یا شیمی و ... را به فارسی ترجمه کنیم، و طبعاً هویت ملی کنونی را نیز فاقد بودیم.

پیدایش ادبیات داستانی جدید، از جمله رمان و داستان کوتاه، ظهور **نیما یوشیج** و پیدایش شعر نو، انفجار ترجمه آثار خارجی، پیدایش نثر ساده فارسی، تأسیس «فرهنگستان زبان فارسی»، مقاله‌نویسی نوین، روزنامه، مجله و ... هم از آثار تحول زبان فارسی در دوره معاصر به شمار می‌آیند. همه این‌ها سبب شدند که زبان فارسی از صرف زبان گفتاری میان مردم، آن هم عمدتاً در مناطق فارسی زبان فراتر برود و به زبانی فراگیر و ملی، چه در گفتار و چه در نوشتار، ارتقا یابد.

و البته تأسیس مدارس و سپس دانشگاه نیز در این امر تأثیر بسزا داشت. امروز زبان فارسی دیگر چون گذشته تنها زبان گفتار و نوشتار ادبی و شعر، و نقل وقایع تاریخی و غیره نیست، بلکه

زبان علم نیز هست؛ و از جمله زبان فلسفه و علوم اجتماعی، زبان هنر، زبان سیاست، زبان حکومت‌داری و در مجموع زبان ملی است.

لذا توانسته است پیوند استواری میان اجزا و عناصر جامعه نوین ایران ایجاد کند؛ امری که به خوبی مشهود است.

مجموع این تغییرات رو به پیشرفت در زبان فارسی سبب شده است که هویت ملی ایران سیمای تازه‌ای فراتر از فقط سیمای فرهنگی داشته باشد که در سده‌های گذشته داشت. از این روست که اگر خواهان تقویت هویت ملی خود هستیم، باید به زبان فارسی که «خانه هویت ملی» و به تعبیر دیگری، «رمز هویت ملی» است، به اندازه کافی بها بدهیم؛ و این بها دادن تنها از طریق آموزش صحیح و کافی تحقق خواهد یافت.

این نوشتار را با روایتی از شادروان **محمدابراهیم باستانی پاریزی** - تاریخ نگار مردم- به پایان می‌بریم. وی در کتاب «حماسه کویر» نقل کرده است که: «در سفری به پاکستان به مغازه‌ای رفتم. نوجوانی پشت مغازه بود. من اردو نمی‌دانستم و او هم فارسی نمی‌دانست. پدرش را صدا کرد. او آمد و با من به فارسی صحبت کرد (فارسی را از قدیم می‌دانست). در سفری دیگر به اردبیل، باز به مغازه‌ای رفتم. مرد نسبتاً مسنی پشت دخل مغازه بود. ترک بود و فارسی را نمی‌توانست درست صحبت کند. پسرش را که محصل بود صدا زد. آمد و با من به فارسی صحبت کرد.»

* پی‌نوشت

۱. تاریخ جهان را به یک اعتبار به سه دوره تقسیم می‌کنند: دوره قدیم که تا ابتدای قرون وسطا را شامل می‌شود، قرون وسطا که از قرن پنجم تا قرن پانزدهم را شامل می‌شود و با رنسانس خاتمه می‌یابد، و بالاخره دوره جدید که پس از رنسانس تا امروز را در برمی‌گیرد.

* منابع

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۳). **حماسه کویر**. نشر علم.
۲. زیدآبادی، احمد (۱۳۹۸). **دولت - ملت**. نشر نی.
۳. سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۷۴). «زبان فارسی هم آموختنی است». مجله رشد راهنمایی تحصیلی. بهار.
۴. مصلح‌الدین سعدی شیرازی (۱۳۸۵). **کلیات سعدی**. تصحیح محمدعلی فروغی. انتشارات برج ادب، ۱۳۸۵.
۵. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۹). **هویت ایرانی و زبان فارسی**. انتشارات فروزان روز.

تیر کمان آرش

نقش زبان فارسی در ترسیم مرزهای ایران فرهنگی
از نگاه دکتر غلامعلی حداد عادل

فاطمه سبقتی

مصاحبه



اشاره

هویت را شاید نتوان در زمینه‌ای جدا از فرهنگ و زبان در نظر گرفت. برای تعریف هویت ایرانی باید فرهنگ اقوام ایرانی، دین اسلام و زبان فارسی را به خوبی بازشناسیم. دکتر غلامعلی حدادعادل آموزگار فلسفه و ادبیات و رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی سال‌های فعالیت خود را در راستای اهدافی پیش برده‌است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تحکیم فرهنگ ایرانی، ترویج و تقویت زبان فارسی، گسترش ایران فرهنگی.

از جانب رشد مدرسه فردا با او ملاقات کردیم تا از تجربه‌ها و دغدغه‌هایش بشنویم و ارتباط میان هویت ایرانی و زبان فارسی را جست‌جو کنیم.

■ هویت چیست و کدام رفتارها را می‌توانیم به‌عنوان رفتارهای هویت‌بخش بشناسیم؟

■ نخستین نکته‌ای که در این‌باره باید بدان توجه شود، این است که همان‌طور که افراد هویت دارند، جوامع و ملت‌ها هم هویت دارند. یعنی همان‌گونه که افراد با هویت‌هایشان از هم متمایز می‌شوند، جوامع هم با هویتشان متمایز می‌شوند. هویت افراد در دو سطح قابل تعریف است: یکی سطح شناسنامه‌ای و یکی سطح شخصیتی. هویت مهم‌تر افراد، شخصیت آن‌هاست؛ طرز فکر، اخلاق، دانش، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای افراد. ملت‌ها همین‌طورند. ملت‌ها یک هویت جغرافیایی دارند که شبیه هویت شناسنامه‌ای افراد است، ولی یک هویت عمیق،

واقعی و باطنی هم دارند که همان فرهنگ است. من همیشه فرهنگ را در جامعه، نظیر شخصیت در فرد می‌دانم؛ یعنی فرهنگ شخصیت جامعه است. به این معنا هرکاری که به فرهنگ مربوط شود، به هویت هم مربوط می‌شود. فرهنگ خود بُعد تاریخی، اعتقادی و جهان‌بینی دارد، زبان و ادبیات و هنر دارد و بسیاری نظایر این‌ها در فرهنگ هست. یعنی فرهنگ‌سازی همان هویت‌سازی است.

■ عناصر هویت ایرانی کدام‌اند؟

■ در هویت ایرانی، دو عنصر را مهم و رکن می‌دانیم: دین و زبان. این دو عنصر قوام‌بخش هویت ایرانی‌اند. ایرانیان در طول تاریخ هرگز بدون دین نبوده‌اند؛ حتی بت‌پرست هم نبوده‌اند. زبان هم همیشه مثل یک رشته پیوند از آغاز تاریخ این ملت تا امروز اتصال و استمرار داشته‌است: فارسی باستان، فارسی میانه و از بعد از اسلام تا امروز هم فارسی جدید که ما امروز به این زبان صحبت می‌کنیم. هویتی که ما امروز از آن به‌عنوان هویت ایرانی صحبت می‌کنیم، در ۱۴۰۰ سال اخیر، ترکیبی است از اسلام و زبان فارسی.

■ با در نظر گرفتن این عناصر و تاریخ فرهنگی ایران، امروزه کدام ابعاد هویت ایرانی در معرض تهدیدند؟

■ در مورد دین باید بگویم، با انقلاب اسلامی، به‌واقع تجدید حیاتی از دین در ایران صورت گرفته‌است. دین که قبل از انقلاب در حاشیه بوده، به متن آمده است. من بُعد دینی و اسلامی



**فرهنگ،
شخصیت
جامعه است و
فرهنگ‌سازی
همان هویت‌سازی
است. هویت
ایرانی در ۱۴۰۰
اخیر
ترکیبی از اسلام
و زبان فارسی
بوده‌است**

هویت ایرانی را در مجموع رو به تکامل می‌بینم؛ خرافات و سطحی‌نگری و حواشی و سنت‌های ضددینی روزبه‌روز زده‌تر می‌شوند و دین در جامعه بهتر فهمیده می‌شود. البته منظورم این نیست که امروز هیچ مشکل و مسئله‌ای وجود ندارد، من در مقام مقایسه هستم و می‌گویم اگر تصور دینی توده مردم امروز را با آنچه در دوره‌های قاجار و پهلوی بوده است مقایسه کنیم، می‌بینیم که از حیث فهم دینی خیلی رشد ایجاد شده است.

■ چه آسیب‌هایی زبان فارسی را تهدید می‌کند؟

□ زبان فارسی با این پشتوانه تاریخی و فراز و فرودهایی که داشته، در صد سال اخیر تحول مثبتی پیدا کرده است. ولی امروز، از راه‌های گوناگون، نگرانی‌هایی وجود دارد. این نگرانی به خصوص در مورد نسل جوان بیشتر است. به راستی، این بخش از هویت ایرانی تا چه اندازه سالم مانده و در گذر زمان به خوبی به نسل نو منتقل شده است؟ من به مناسبت روز حافظ در صداوسیما برنامه‌ای داشتم. بعد از برنامه من، سه جوان دوست‌داشتنی و محترم برای برنامه دیگری به استودیو آمدند. آن‌ها هم صحبت خود را با اشاره به حافظ شروع کرده بودند و هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانست یک بیت از حافظ بخوانند؛ یعنی سه جوان که احتمالاً هر سه کارشناسی‌ارشد داشتند، شاید حتی یک بیت از حافظ در حافظه‌شان نبود! این را با صد سال پیش مقایسه کنید که حتی محصلان مدرسه با شعر انس دائم داشتند؛ این گسیختگی نگران‌کننده است.

■ می‌توانید در مورد این نقیصه بیشتر صحبت کنید؛ بفرمایید این نقص از کجا شروع می‌شود؟

□ یک دیدگاه در آموزش و پرورش و تألیف کتاب‌های درسی مطرح شده و آن مذمت کردن محفوظات است. همه می‌گویند که محفوظات علم نمی‌شود و نباید ذهن افراد را از محفوظات انباشت. این دیدگاه به یک معنا درست است و به یک معنا غلط. دانش‌آموزان باید فکر کردن یاد بگیرند. ولی نفی حافظه و حفظ کردن، نباید تا به آنجا برسد که ما غافل شویم از حفظ کردن آنچه، برای ارتباط با آن‌ها، راهی جز حفظ کردن نداریم. ما نمی‌توانیم ارتباط با شعر فارسی را حفظ کنیم، بدون اینکه شعر فارسی را در حافظه داشته باشیم. بله، فیزیک و شیمی را نباید حفظ کرد، باید فهمید. درس‌های فنی و حرفه‌ای را نباید حفظ کرد، باید عمل کرد و ورزیدگی در عمل پیدا کرد. اما شعر فارسی را باید حفظ کرد؛ در این سرکوب کردن حافظه افراط شده است. دیدگاه غلط دیگر این است که ما تصور

می‌کنیم هرکسی ایرانی است و فارسی بلد است، می‌تواند معلم فارسی و ادبیات شود. در بسیاری از مدرسه‌ها، کار تدریس زبان و ادبیات فارسی، انشا و املا را کاری تخصصی نمی‌دانند. ما در تربیت معلم هم ضعف کمی و کیفی داریم.

اشکال دیگر در کار زبان و ادبیات این است که تخصص در کار زبان و ادبیات بازار ندارد. بسیاری از افراد با استعداد، ترجیح می‌دهند به رشته‌های پزشکی و مهندسی بروند که رونق اقتصادی به دست آن رشته‌هاست و فکر می‌کنند اگر سراغ رشته‌های ادبیات بروند، آینده شغلی آن‌ها مبهم می‌شود، واقعیت هم همین است. ما برای زبان فارسی به اندازه کافی بازار کار ایجاد نکرده‌ایم. دوستی می‌گفت در هر کارخانه صنعتی مهم در آلمان، یک متخصص زبان آلمانی وجود دارد، زیرا این کارخانه هر آنچه تولید می‌کند، باید دفترچه راهنمایی هم داشته باشد که تدوین آن کار مهندس نیست. اینجا باید یک متخصص زبان بنشیند و در دقیق‌ترین کلمات، اطلاع‌رسانی کند.

■ چگونه زبان می‌تواند هویت بخش باشد؟

□ در مورد جنبه هویت‌بخش زبان باید عرض کنم، ما باید تأمل کنیم که زبان چیست و چه می‌کند؟ وقتی ما از اشیا و مفاهیم درکی ذهنی داریم، دنیای پیرامون خود را درک می‌کنیم. آیا تا وقتی این مفاهیم بیان نشوند وجودشان معنایی پیدا می‌کند؟ به قول معروف: «من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر / من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش». این شعر معنای عرفانی دارد، ولی من به آن جنبه نظر ندارم. من این شعر را به بحث زبان پیوند می‌دهم. این شعر دارد

حالت «بی‌زبانی» را تصویر می‌کند. کسی خوابی دیده، یعنی ادراکاتی داشته، اما نمی‌تواند بیان کند و کسی دیگر هم نیست که این زبان را بفهمد! در مقیاسی وسیع‌تر، چنین جامعه‌ای چه جور جامعه‌ای خواهد شد؟! در واقع ما بهره‌های مختلف وجود و هستی را در قالب‌ها، ظرف‌ها و بسته‌بندی‌های زبانی جای می‌دهیم تا آشکار شوند و وجود پیدا کنند. مانند بخار بی‌شکلی که تا در ظرف نبینیم، وجودش حس نمی‌شود.



■ آموزش زبان خارجی به عنوان زبان دوم در سنین پیش دبستان رایج شده است. نظر شما درباره این پدیده چیست و این مسأله از نظر زبان شناختی و آموزشی چه اثراتی دارد؟

□ اگر ما قدر زبان فارسی خودمان را می دانستیم و کتاب های درسی مان در حد کافی مناسب بود و معلم های خوب داشتیم، آموزش زبان دوم در سنین کم ایراد نداشت. من معتقدم، در حالت طبیعی زبان خارجی هر چه زودتر آموزش داده شود، نتیجه بهتری دارد. ولی در شرایط فعلی، من آموختن زبان خارجی را به بچه ها، قبل از اینکه زبان فارسی جا افتاده باشد، نگران کننده می دانم. ما حتماً هم باید سراغ زبان دوم و حتی زبان سوم برویم، اما نخست باید پایه های زبان فارسی را محکم کنیم. هر چه انسان بیشتر زبان بخواند، حتی در زبان خود ورزیده تر می شود؛ اما باید مراقب بود آموختن زبان خارجی جا را برای زبان فارسی تنگ نکند.

■ جایگاه دوره پیش دبستانی را در آموزش زبان فارسی چطور ارزیابی می کنید؟

□ دوره پیش دبستانی باید دوره ای باشد که بچه ها زبان شان راه بیفتد و مخصوصاً با شعر انس بگیرند. این دوره، به ویژه در مناطق دوزبانه، اهمیت خاصی دارد. دوره پیش دبستانی پل انتقال بدون زحمت بچه هایی که زبان فارسی نمی دانند به دبستان است. باید این دوره را در سراسر کشور، به خصوص در مناطق محروم، رایگان برگزار کنیم. حتی بنده معتقدم دوره پیش دبستانی باید اجباری باشد. کودکان زبان مادری شان را در خانه، کوچه و بازار یاد می گیرند و حفظ می کنند، ولی واژگان فارسی و فارسی حرف زدن را در دوره پیش دبستانی یاد می گیرند تا در کلاس اول مشکلی نداشته باشند.

سخن آخر: داستان آرش را همه شنیده ایم. سردار بزرگ ایرانی، در جنگ با توران، می خواست با پرتاپ تیری مرز ایران زمین را مشخص کند. همه غیرت و همت خود را به کار گرفت تا این تیر را هر چه دورتر پرتاب کند و ایران زمین گسترده تر شود. او جان بر سر تعیین مرز ایران زمین گذاشت. من بر این باورم که زبان فارسی همان تیر آرش است. امروز هر جا که زبان فارسی وجود دارد، باید آنجا را جزئی از قلمروی ایران فرهنگی دانست. اگر شما می بینید که در قزاقستان نام پایتخت جدید را آستانه می گذارند، این یعنی تیر آرش تا آنجا رفته است. این ها آن نقطه های دور دستی هستند که تیر فرهنگی آرش مثل یک پرندۀ تا آنجا رفته است؛ بدون جنگ و خشونت، و با اخلاق و علم و مهربانی.

اگر **هایدگر** گفته است «زبان خانه وجود است»، شاید مقصود او چیزی شبیه همین مطلب بوده باشد! زبان در واقع بازتاب هستی و وجود در آینه فرهنگ هر قوم است. به این معنا زبان به هیچ وجه از هویت جدا نیست. اگر زبان در یک کشور و جامعه نیرومند باشد، هویت آن کشور و جامعه نیرومند است. همان طور که هر کسی با حرف زدن خود را معرفی می کند، در جامعه، مجموع آثار زبانی، که به معنای آثار شفاهی و مکتوب است و طبعاً شامل ادبیات هم می شود، به مثابه زبان فرد و آینه شخصیت و هویت و فرهنگ جامعه هستند.

■ چه نسبتی بین زبان فارسی با زبان های قومی و محلی برقرار است؟ اگر زبان مادری و محلی ما تضعیف شود، چه خطراتی هویت ملی را تهدید می کند؟

□ زبان های محلی و قومی و حتی گویش ها، بخش مهمی از فرهنگ ایرانی و بخشی از میراث فرهنگی و سرمایه ملی ما هستند که باید حفظ شوند و به حیات خود ادامه دهند. زبان های مادری توسط مادرها و پدرها در محیط خانواده آموخته می شوند. هر کسی به زبان قومی خود علاقه مند باشد، در خانه به همان زبان حرف می زند و بچه هایش هم یاد می گیرند. هیچ دولتی نمی تواند جلوی آموزش زبان مادری را در خانواده بگیرد. خانواده سخت ترین هسته اجتماعی است. آن چیزی که همه ایرانی ها باید دست به دست هم دهند تا تضعیف نشود، زبان فارسی است که زبان یک قوم نیست، زبان یک ملت است؛ زبان مشترک همه اقوام ایرانی است. هر کس ایرانی است، با بقیه ایرانی ها به زبان فارسی حرف می زده و می زند. در طول تاریخ همین طور بوده است. سراسر دیوان **حافظ** و بوستان و گلستان **سعدی** به همان زبانی است که فردوسی دویست سیصد سال پیش از آن ها، در غزنه به آن زبان حرف می زد. **قطران تبریزی** هم در زمان **ناصر خسرو** به زبانی شعر سرود که ناصر خسرو در بلخ و یمگان به آن حرف می زد. این زبان، زبان مشترک است. تقویت ادبیات زبان های محلی یکی از وظایف ماست، اما باید در نظر داشته باشیم که زبان فارسی زبان رسمی و مشترک است.



تقویت ادبیات زبان های محلی یکی از وظایف ماست، اما باید در نظر داشته باشیم که زبان فارسی زبان رسمی و مشترک است

یادگار ماندگار

زبان، مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی

سید میثم موسوی

تصویرگر

حسن ذوالفقاری

فرهنگستان زبان و ادب فارسی



۴. تعلق خاطر و باور جمعی و مشترک ملت‌ها به یک وطن، به یکدیگر و تعهد متقابل نسبت به هم؛

۵. پیوند و وابستگی مردم به مکان جغرافیایی خاص.

هویت ملی ابعاد گسترده‌ای دارد:
- ارزش‌های ملی شامل مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نهادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات ملی؛

- ارزش‌های دینی شامل مشترکات دینی؛

- ارزش‌های اجتماعی شامل اصول و قواعدی اجتماعی که برای استحکام جامعه باید رعایت شوند و تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی را در پی دارند؛

- ارزش‌های انسانی شامل کلیه اصول و قواعد انسانی، فارغ از هرگونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی؛

- ارزش‌های تاریخی ناظر بر خاطرات، رخدادها، شخصیت‌ها،

و فراز و نشیب‌های تاریخی؛
- ارزش‌های جغرافیایی

هویت یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها، روحیات، ریشه‌ها، وابستگی‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌ها گفته می‌شود که یک فرد یا جامعه را از دیگران متمایز می‌کند. هویت یا فردی است یا اجتماعی. پنج مؤلفه سازنده هویت اجتماعی انسان عبارت‌اند از:

۱. عوامل جغرافیایی- اقلیمی؛

۲. عوامل سیاسی و تاریخی؛

۳. عوامل اقتصادی و معیشتی؛

۴. عوامل فرهنگی (زبان و ادبیات و هنر، میراث اساطیری، سنن و آداب، اعتقادات و آیین‌ها و رسوم و یادمان‌ها)؛

۵. عوامل دینی و تربیتی.

مهم‌ترین سطح هویت، هویت ملی است که وابستگی فرد به یک «جامعه ملی» را نشان می‌دهد. هویت ملی وقتی شکل می‌گیرد که تمامی اعضای جامعه تصور درستی از اجزای سازنده آن داشته باشند؛ زیرا هویت افراد در متن اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد و هویت از جمله نیازهای طبیعی انسان است که خود را بشناسد و به دیگران بشناساند. پس هویت محصول تعامل اجتماعی افراد است. علاقه‌های ملی، تاریخی، فرهنگی و دینی، عنصر مهم هویت فرد و اجتماع هستند که به افراد و اجتماع شخصیت و منش می‌بخشند و آنان را از دیگر اقوام و ملت‌ها متمایز می‌کنند.

هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌هایی درباره خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است. هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح هر کشور، به عنوان یک واحد سیاسی، است. هویت ملی چند ویژگی دارد:

۱. پویایی و تغییرپذیری آن به نسبت زمان و مکان؛

۲. غلبه هویت‌های فردی یا خرده هویت‌های فردی بر هویت‌های دیگر؛

۳. داشتن تاریخ و قدمت تاریخی. هویت ملی مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند و معانی متفاوت می‌پذیرد؛





**کیفیت ارتباطات
فکری و رشد
علمی و فنی ما
کاملاً وابسته به
کیفیت زبان ما
یعنی زبان فارسی
است**

فرهنگ نیاکان است. موجب همبستگی اقوام ایرانی است. تمایز قومی افراد، حتی در جغرافیای سیاسی واحد، با عنصر زبان مادری است که مرزبندی می‌شود. پاسداشت و تقویت زبان فارسی، ارج نهادن به این میراث ارزشمند فرهنگی و استحکام بخشیدن به بنیان هویت ملی ما تلقی می‌شود.

از این‌روست که زبان و ادبیات فارسی در اسناد بالادستی جایگاهی والا و بالا دارد. در اصل ۱۵ قانون اساسی آمده است: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتاب‌های درسی باید با این زبان و خط باشند، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدرسه‌ها، در کنار زبان فارسی، آزاد است.

در سند چشم‌انداز، در اصل ۵ تأکید شده است بر: تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آگاهی کافی درباره تاریخ ایران، فرهنگ، تمدن و هنر

ایرانی-اسلامی و اهتمام جدی به زبان فارسی. در اصل ۳۳ نیز تأکید شده است بر: تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور، کمک به ترویج زبان فارسی در میان آنان، حمایت از حقوق آنان و تسهیل مشارکت آنان در توسعه ملی.

با نگاهی کوتاه به ارزش‌های تاریخی و کنونی این زبان درمی‌یابیم، این زبان یادگار ماندگار هزارساله و بازمانده زبان‌های هندواروپایی در

شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی است. زبان فارسی نواز زبان فارسی میانه (یا پهلوی) و آن نیز از فارسی باستان نشئت گرفته است و زبان رسمی کشورهای ایران، افغانستان (فارسی دری)، تاجیکستان (فارسی تاجیکی) و بخش‌هایی از ازبکستان است. ۱۱۰ میلیون گویشور دارد: در ایران ۷۰ میلیون، در افغانستان ۲۰ میلیون، در تاجیکستان ۵ میلیون، در ازبکستان ۷ میلیون و ۸ میلیون پراکنده در نقاط دیگر دنیا. زبان فارسی، زبان رسمی کشور هندوستان، تا پیش از ورود استعمار انگلیس، و نیز بخش مهمی از عثمانی بوده است.

این زبان از زبان‌های کلاسیک جهان است که در سال ۱۸۷۲ در نشست ادیبان و زبان‌شناسان اروپایی در برلین، در کنار زبان‌های یونانی، فارسی، لاتین و سانسکریت، به‌عنوان یکی از زبان‌های کلاسیک جهان برگزیده شد. زبان فارسی دوازدهمین زبان پرکاربرد در محتوای وب و بالاتر از عربی و سایر زبان‌های خاورمیانه است. خط فارسی، فارسی‌شده خط عربی است و خط عربی تغییر یافته خط کوفی و بصری است.

اکنون گونه‌های زبان فارسی در فضاهای واقعی و مجازی دچار آسیب‌هایی شده‌اند؛ از جمله ورود واژگان بیگانه، تأثیر شدید از ترجمه، طولانی‌شدن جمله‌ها، ابهام و نارسایی، درازنویسی،

ناظر بر قلمرو یک سرزمین مشخص؛

- ارزش‌های سیاسی ناظر بر تعلق به یک نظام واحد سیاسی؛

- ارزش‌های مشروعیت بخش به یک دولت ملی.

شاخص‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی عبارت‌اند از:

۱. وطن قومی و نژادی و وطن اقلیمی؛

۲. زبان؛

۳. اسطوره‌ها و قهرمانان ملی؛

۴. جشن‌های ملی؛

۵. اقوام و ادیان.

چنانکه دیده می‌شود، زبان مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی است. زبان یکی از مؤلفه‌های سازنده شخصیت ملت است. تضعیف یا تقویت زبان گاه باعث تضعیف نظام سیاسی و فروپاشی ملی و یا برعکس، باعث قوت و اعتبار هویت ملی افراد می‌شود. غنای زبانی موجب غنای ادبی و برعکس می‌شود. ادبیات و زبان غنی و پرمایه فرهنگ‌ساز است و تفاوت فرهنگی ملتی را با ملت دیگر نشان می‌دهد.

در ایران، زبان فارسی زبان رسمی کشور ما و زبان آموزش و ارتباطات فکری و علمی ماست و بخش مهمی از تفکر ما در چارچوب قواعد این زبان شکل می‌گیرد. به همین علت، کیفیت ارتباطات فکری و رشد علمی و فنی ما کاملاً وابسته به کیفیت زبان ما یعنی زبان فارسی است. این زبان پایه و مایه و محور فرهنگ و حامل اندیشه‌های انسانی است. تاریخ‌ساز و هویت‌بخش است. زبان فارسی با تاریخ، فرهنگ و تمدن ما پیوندی دیرینه و ناگسستنی دارد. مهم‌ترین وسیله

انتقال تجربه، دانش و بینش بشری و ظرف ذخیره‌سازی اندیشه نسل‌های پیشین و



عامیانه نویسی، شکسته نویسی، حشو، و ناهمگونی در کاربرد خط. این رمز هویت ملی را نهادها و سازمان‌هایی که در ارتباط مستقیم با زبان هستند، باید حفظ و حراست کنند. صیانت از زبان فارسی و تقویت هویت ملی بر عهده چند نهاد است:

— فرهنگستان زبان و ادب فارسی

این فرهنگستان اکنون وظایفی برعهده دارد چون: سازمان دادن و تمشیت فعالیت‌های ناظر به حفظ میراث زبانی و ادبی فارسی؛ تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی و سازمان دادن واحدهای مشابه در مراکز دانشگاهی و دیگر سازمان‌های علمی و فرهنگی و هماهنگ کردن فعالیت‌های آنان از راه تبادل تجربه‌ها؛ نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی در ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان فارسی و تعیین معیارهای لازم برای حفظ و تقویت بنیه زبان فارسی در برخورد با مفاهیم و اصطلاحات جدید؛ کمک به معرفی و نشر میراث

زبانی و ادبی فارسی به صورت اصلی و معتبر؛ اهتمام در حفظ فرهنگ‌های علمی و مردمی و جمع‌آوری و ضبط و نشر امثال و حکم و کلیه اعلام و اصطلاحات فارسی در همه زمینه‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها برای پرورش و تقویت زبان و ادب فارسی؛ تبادل تجربه‌ها و دستاوردهای مراکز پژوهشی در حوزه زبان و ادب فارسی، و تأمین موجبات بهره‌برداری صحیح از این تجربه‌ها؛

بهره‌برداری صحیح از زبان‌های محلی (در داخل و خارج از ایران)، به منظور تقویت و تجهیز این زبان و غنی کردن و گستردن دامنه کاربرد آن؛ معرفی محققان و ادیبان و خدمتگزاران زبان و ادب فارسی و حمایت از نشر آثار ایشان و کمک به تأمین وسایل فعالیت علمی و فرهنگی آنان و فراهم کردن موجبات تقدیر از خدمات آن‌ها؛ بررسی و تصویب نتایج فعالیت‌های مراکز پژوهشی و فرهنگی که در آن‌ها تهذیب، اصلاح یا توسعه و تقویت زبان فارسی مفید شمرده می‌شود و ابلاغ و توصیه کاربرد آن‌ها به مؤسسات علمی و فرهنگی، و سازمان‌ها و نهادهای عمومی.

— مؤسسات علمی، آموزش و پرورش، و آموزش عالی

راه حفاظت از هویت ملی و صیانت زبانی، تبدیل زبان فارسی به زبان علم در محیط‌های آموزشی ایران است. راهبردهای این مهم عبارت‌اند از:

۱. کشف ویژگی‌های مشترک زبان فارسی به لحاظ ساختارهای صرفی، نحوی و واژگانی و سایر ویژگی‌های زبانی از طریق زبان‌شناسی مقابله‌ای؛

۲. تقویت بنیه فرهنگستان‌ها برای وضع اصطلاحات، لغات و واژه‌گزینی در تمامی زمینه‌های علمی؛

۳. بهره‌گیری از قابلیت‌های زبان فارسی و گویش‌های محلی در وضع لغات و برابرها؛

۴. توسعه فرهنگ استفاده از برابرهای فارسی در سطوح جامعه؛
۵. نظارت بر ترجمه متون از طریق ایجاد نهادی در فرهنگستان؛

۶. تأسیس مرکز یا انجمن علمی ترجمه متن برای سیاست‌گذاری، نظارت بر ترجمه و کنترل آن؛

۷. ایجاد ارتباط‌های مستمر و مفید بین رشته زبان و ادبیات فارسی با سایر رشته‌ها، همچون علوم انسانی، فنی، مهندسی، پزشکی، هنر و علوم پایه؛

۸. برگزاری کارگاه‌های تخصصی واژه‌سازی، واژه‌گزینی و درست‌نویسی برای متخصصان، استادان و مترجمان؛

۹. تألیف کتابی ساده در مورد شیوه‌های علمی واژه‌سازی، برای متخصصان سایر علوم؛

۱۰. مطالعات تاریخی برای اثبات توان زبان فارسی به عنوان زبان علم؛

۱۱. شناخت نیازها و مشکلات کاربران زبان فارسی و ارائه راه‌حل‌های علمی و علمی؛

۱۲. تبیین دقیق جایگاه چهار زبان ملی، بومی، دینی و بین‌المللی و لزوم و ضرورت هر یک و نحوه تعامل آن‌ها؛

۱۳. تعدیل دو دیدگاه سنتی و نو میان زبان‌شناسان و ادیبان در مورد کاربرد واژگان زبان فارسی؛

۱۴. گشودن قید و بندهای غیرضروری از دست و پای زبان فارسی؛

۱۵. شناخت آسیب‌ها و موانع کاربرد فارسی به عنوان زبان علم؛

۱۶. بهره‌گیری از تجربه‌های کشورهای دیگر؛

۱۷. تأسیس نهادی نظارتی برای کاربرد دقیق زبان فارسی در متون علمی؛

— رسانه‌های ملی و جمعی و مطبوعاتی و فضاهای مجازی

این رسانه‌ها، اعم از دولتی و غیردولتی، با ایجاد هوشیاری ملی و نگاه مثبت به زبان و ادبیات فارسی، می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند. برخی راهبردهای ایفای نقش این رسانه‌ها عبارت‌اند از:

۱. کاهش تنش میان زبان ملی و گویش‌های محلی؛

۲. ساخت برنامه‌های تبلیغی و سریال‌ها، برگزاری میزگردهایی برای تبیین جایگاه زبان و ادبیات فارسی و نقش آن در تقویت بنیان‌های هویتی؛

۳. ساخت و تولید برنامه‌های تلویزیونی با محوریت زبان و ادبیات فارسی، و معرفی آثار و مفاخر ادبی در برنامه‌های صداوسیما؛

۴. اجرایی کردن قوانین و مقررات مصوب در نهادهای قانونی مثل مجلس، فرهنگستان، شورای عالی انقلاب فرهنگی، از قبیل قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسم‌ها و عنوان‌های بیگانه؛

۵. افزایش انگیزه مردم برای قبول واژه‌سازی نهادهای مسئول؛

۶. تشویق هنرمندان، فیلم‌سازان، نویسندگان و نخبگان به استفاده از واژگان فارسی و فارسی‌نویسی از طریق تشکیل نشست‌های صمیمی و تخصصی؛

۷. تبیین و تبلیغ دقیق زبان و ادبیات فارسی به عنوان نقطه اتصال ایرانیان با تاریخ و میراث فرهنگی آنان؛

۸. گوشزد کردن خطرهای تهدیدکننده زبان فارسی به‌طور مداوم و از راه‌های گوناگون.

پاسداشت و

تقویت زبان

فارسی، ارج

نهادن به این

میراث ارزشمند

فرهنگی و

استحکام

بخشیدن به بنیان

هویت ملی ما

تلقی می‌شود

میراث مشترک

مهرداد زارعی



کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی استان همدان

ارتباط و تکلم این طیف گسترده قومی در این خاک بوده است. اقوام ایرانی با وجود برخورداری از زبان و گویش‌های خاص خود، در تعامل بین قومی از زبان مشترک فارسی استفاده می‌کنند. در واقع زبان فارسی چون آسمانی پهناور، تمامی اقوام و نژادها را در بر گرفته است.

اهمیت این مسئله دوچندان می‌شود وقتی در نظر داشته باشیم که ایران، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی خود، از ابتدای تشکیل حکومت‌ها تاکنون، حوادث پرشماری را از سر گذرانده است. در این میان آنچه البته این کشور دیرینه‌سال را در برابر هجوم‌های گسترده همچنان پابرجا نگه داشته، هویت ملی و ایرانی آن بوده است که در قالب زبان پارسی بالیده و خود را نموده است. **آلفونس دوده**، نویسنده فرانسوی، می‌گوید: ملت مغلوب، تا وقتی زبان خویش را به‌خوبی حفظ کند، کلید زندانش را در دست خود دارد.

زبان در واقع چون رودخانه جوشان و خروشان است که بستر گذشته را می‌پیماید و در زمان حال به ما می‌رسد و فرهنگ و تمدن پیشین

هویت ملی و زبان ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. از یک‌سو هویت ملی بیشتر براساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی از هویت ملی متأثر است. برای مثال در اروپای قرن بیستم، میان زبان و هویت ارتباطی محکم دیده می‌شود و زبان، عاملی مهم در ظهور کشورهای مستقل است. این کشورها که جایگزین سلسله‌های پادشاهی و امپراتوری‌ها می‌شوند، هویتشان را با زبانشان می‌آمیزند. کشورهای مستعمره که بعد از جنگ دوم جهانی استقلال یافتند نیز به‌طور خودجوش در اندیشه یک زبان ملی منبعث از درون ملت بودند تا به‌عنوان اساس آموزش و فرهنگ ملی عمل کند؛ نظیر اردو در پاکستان، هندی در هند، سن مالا در سریلانکا و عربی در الجزایر. در ایران زبان فارسی در هویت ملی نقشی اساسی داشته و دارد.

ایران کشوری است دارای اقوام گوناگون و این اقوام در طول تاریخ با زبان‌های متفاوت در کنار هم در قالب یک ملت، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. در چنین موضوعی، بی‌تردید زبان فارسی اصلی‌ترین نقش را بازی کرده است، چرا که این زبان به خاطر وظیفه ذاتی خود که ایجاد ارتباط است، واسطه برقراری



را با خود به امروز می‌آورد. از این‌روست که می‌گوییم زبان آیینۀ فرهنگ و هویت ملت ماست.

زبان فارسی از دیرباز زبان رسمی ایران بوده است، حتی آنگاه که حاکمان ترک بر ایران حکم می‌رانده‌اند. جالب اینجاست که حاکمان ترک‌نژاد یکی از حامیان و مروّجان زبان فارسی در خارج از قلمرو ایران بوده‌اند. گورکانیان و عثمانیان دوستدار زبان فارسی بودند و آن را در هندوستان و آسیای صغیر رواج دادند. در طی قرن‌ها، سلسله‌ها و فرمانروایان ترک وسیله گسترش فرهنگ و ادب ایران و زبان فارسی بودند. شاهان ترک‌زبان صفوی به فارسی هم شعر می‌سرودند. شاه اسماعیل اول «ختایی» تخلص می‌کرد و شاه عباس دوم «ثانی». جالب اینکه شاهان عثمانی نیز به فارسی شعر می‌سرودند؛ نظیر سلطان ایلدرم بایزیدخان اول، سلطان محمد فاتح، سلطان بایزیدخان دوم، سلطان سلیمان قانونی و سلطان سلیم خان اول، متخلص به «سلیمی».

همچنین، شاعرانی که امروزه به‌عنوان شاعران کلاسیک ادبیات ترک مطرح‌اند، همگی به زبان فارسی شعر می‌سروده‌اند. شیخ عزالدین حسن اوغلو اسفراینی که نخستین شاعر

شناخته‌شده زبان ترکی در حوزه به‌شمار می‌آید، به فارسی شعر می‌سروده است. از دیگر شاعران ترک چند زبانه می‌توان به این افراد اشاره کرد: قاضی برهان‌الدین سیواسلی، سیدعلی عمادالدین نسیمی، محمد فضولی، امیرعلیشیر نوائی، قاسم انوار.

این خصیصه‌ای نیست که صرفاً مخصوص شاعران ترک باشد. سایر شاعران غیرفارسی‌زبان ایران نیز هم‌زمان با سرودن به زبان مادری خود، به زبان فارسی نیز شعر می‌گفته‌اند. در زبان

ادب

معلمان زبان و ادبیات فارسی به تقویت حس تعلق و تعصب بر زبان فارسی در دانش‌آموزان اهتمام بورزند که یکی از روش‌های آن آشنا کردن دانش‌آموزان با شاعران و سخنوران مناطق خود است که به زبان فارسی اثر خلق کرده‌اند

کردی نیز از پیر یونس انجیران، عارف و شاعر کرد قرن ششم هجری قمری، اشعاری به زبان فارسی باقی مانده است. همچنین شیخ شهاب‌الدین کاکوزکریایی، شاعر عصر صفوی - که مبتکر سرودن غزل هورامی در اوزان عروضی بود - اشعاری به زبان فارسی سروده است. هم از این قبیل‌اند مولوی کرد، شیخ رضا طالبانی و ...

اتصال اقوام ایرانی به زبان فارسی تنها به شعر محدود نمی‌شود. بانو مستوره اردلان کردستانی که از وی به‌عنوان «نخستین زن تاریخ‌نگار جهان» یاد می‌شود، کتابش را که به تاریخ خاندان اردلان می‌پردازد، به زبان فارسی نگاشته است.

البته که هر قومی باید به زبان خودش تکلم کند و همین گوناگونی قوم‌ها و گویش‌ها در این کشور ویژگی‌ای است که این خاک و بوم به‌واسطه آن بسان یک فرش هزار نقش زیبای ایرانی جلوه می‌کند، اما بر همه اقوام ایرانی لازم است که زبان فارسی را نه تنها به‌عنوان زبان واسط میان این اقوام، بلکه به‌عنوان زبان فرهنگ و هویت خود به کودکان بیاموزند.

حضور زبان‌های قومی در کنار زبان ملی‌مان یک ظرفیت دیگر نیز دارد و آن اینکه زبان‌های استان‌های مرزی (ترکی، کردی، عربی، بلوچی و ترکمنی) می‌تواند نوعی تعامل بهتر با همسایگان



محیط مدرسه با دانش‌آموزان ارتباط بگیرند و به آموزش بپردازند. در عین حال، معلمان زبان و ادبیات فارسی به تقویت حس تعلق و تعصب بر زبان فارسی در دانش‌آموزان اهتمام بورزند که یکی از روش‌های آن آشنا کردن دانش‌آموزان با شاعران و سخنوران مناطق خود است که به زبان فارسی اثر خلق کرده‌اند.

دبیران گرامی با نشان دادن میزان اهمیت زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم جهان اسلام و بیان جهانی بودن ادبیات فارسی به دانش‌آموزان، از طریق دست گذاشتن بر نقش سخنوران قومشان در غنای ادبیات فارسی، آنان را در حفظ و تقویت زبان فارسی دغدغه‌مند کنند. نقش معلمان در این حوزه بسیار مهم است، زیرا کتاب‌های درسی به‌واسطهٔ فراگیر و ملی بودنشان، سرفصلی در این زمینه (ادبیان غیر فارسی‌زبان ادبیات فارسی) ندارند و این وظیفهٔ دبیران گرامی است که در این حوزه بکوشند تا این ضعف برطرف شود.

با توجه به اینکه نظام آموزش و پرورش در همهٔ کشورها بزرگ‌ترین نیرو و سرمایهٔ انسانی را در اختیار دارد، قطعاً یکی از بهترین ظرفیت‌های تحکیم و تقویت هویت ملی به‌شمار می‌آید. در پایان باز هم تأکید می‌کنیم، زبان فارسی راز همبستگی و پیوند تمام اقوام و فرقه‌ها و طبقات اجتماعی ایران بوده و هست. لذا به‌عنوان میراث مشترک و به‌مثابه نماد اتصال اقوام این سرزمین و برای حفظ هویت ملی‌مان، باید توسط همهٔ ایرانیان گرامی داشته و تقویت شود.

با توجه به اینکه نظام آموزش و پرورش در همه کشورها بزرگ‌ترین نیرو و سرمایه انسانی را در اختیار یکی از بهترین ظرفیت‌های تحکیم و تقویت هویت ملی به‌شمار می‌آید

را موجب شود، اگر با تقویت حس هویت ملی در مردمان این مناطق، از آن‌ها به‌عنوان سفیران فرهنگی این کشور در میان هم‌زبانان خود در کشورهای همسایه استفاده کنیم.

در درازنای تاریخ ایران، تمام مردم این سرزمین و اقوام و تیره‌های گوناگون آن، در یک وجه پررنگ، با هم هم‌اندیشی و هم‌آوایی داشتند و آن عشق ورزیدن به زبان فارسی و گزینش این زبان به‌عنوان زبان فکر و فرهنگ بوده است. بنابراین بر ماست که امروز نیز تخم عشق به زبان فارسی را در دل کودکان اقوام ایرانی بکاریم و به کودکان بیاموزیم که قوم و تیره‌شان در استوار ساختن کاخ بلند زبان فارسی نقش پررنگی داشته‌اند.

با توجه به آنچه درمورد نقش زبان و ادبیات فارسی در تثبیت و تحکیم هویت ملی اقشار این مزر و بوم گفته شد، باید اشاره کنیم، نقش

آموزش و پرورش در این زمینه کلیدی و بسیار مهم است. نظام آموزش در هر کشوری یکی از اصلی‌ترین ارکان سازندهٔ هویت آن جامعه است. در ایران نیز مسئولان بر جایگاه زبان در شکل‌گیری هویت ملی وقوف کامل دارند و این موضوع در اسناد بالادستی کاملاً مدنظر قرار گرفته است. در همین راستا، در فصل دوم «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» در یکی از بندها آمده است: «تقویت گرایش به زبان و ادبیات فارسی»، به‌عنوان زبان مشترک.

حال که خوشبختانه در سند تحول (که نقشهٔ راه آموزش و پرورش است) این موضوع لحاظ شده و آموزش در مدرسه‌های ایران با کتاب‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند صورت می‌گیرد، جا دارد معلمان عزیز تنها با زبان فارسی در

* منابع

۱. شاهرخ مسکوب (۱۳۸۵). **هویت ایرانی و زبان فارسی**. فرزانه روز. چاپ سوم. تهران.
۲. به اهتمام حسین گودرزی (۱۳۸۴). **گفتارهایی دربارهٔ زبان و هویت**. تمدن ایرانی.
۳. محمدرضا قمری و محمد حسن‌زاده. نقش زبان در هویت ملی. دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء. سال دوم. شمارهٔ ۳. پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۴. محمدامین ریاحی (۱۳۹۶). **زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی**. اطلاعات. چاپ سوم. تهران.
۵. ذبیح‌الله صفا (۱۳۹۰). **تاریخ ادبیات در ایران**. جلد پنجم (بخش اول). فردوس. چاپ پانزدهم. تهران.
۶. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. قابل دسترسی در <https://sccr.ir/Files/6609.pdf>

تولید محتوای هویت‌ساز

فریبا نامداری



چیمین خوشنمای بهرامی



دبیر دبیرخانهٔ کشوری ادبیات فارسی استان کردستان

عضو دبیرخانهٔ کشوری ادبیات فارسی استان کردستان

هویت بپردازند. این بخش از کتاب، علاوه بر بیان ناگفته‌ها، می‌تواند جایگاهی برای شناساندن فرهنگ و ادبیات بومی، آداب محلی و نیازهای ویژهٔ نوجوانان باشد.

یکی از تجربه‌های موفق و قابل تأمل در این زمینه، تدوین درس آزاد با عنوان «شاهنامه و مردم» بود که دبیرخانهٔ کشوری کیفیت‌بخشی به ادبیات متوسطهٔ اول آن را به انجام رساند. هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا و لزوم ادامهٔ روند تدریس در مدرسهٔ تلویزیونی، برای اولین بار در رسانهٔ ملی، درس آزاد تدریس شد. از آنجا که دانش‌آموزان سراسر کشور مخاطب و بینندهٔ این برنامه‌ها بودند، دبیرخانهٔ ادبیات فارسی موضوعی را برای تولید محتوای درس آزاد تدوین و تدریس کرد که به‌نوعی برای همهٔ ایرانیان شناخته‌شده و ارزشمند باشد.

از آنجا که شاهنامه به‌عنوان سند هویت ملی ایرانیان همیشه مورد توجه بوده‌است و داستان‌های آن در گذشتهٔ این آب و خاک ریشه دارد، محتوای درس آزاد با عنوان «شاهنامه و مردم» تهیه و تولید شد. در تدوین این درس از دانش‌آموزان استان‌های متعدد درخواست شد روایت‌هایی از شاهنامه را که در استان یا شهر و روستایشان مشهورند، به زبان، گویش یا لهجهٔ

نقش ارتباطی، در ایجاد هویت در افراد مؤثر است. زبان در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژهٔ هر جامعه نقش مهمی دارد. در کشور ما، به خاطر تنوع اقوام، زبان هم تنوع و تعدد دارد. زبان فارسی که به‌عنوان زبان رسمی در مدرسه‌ها تدریس می‌شود، از جمله عواملی است که سبب همگرایی، وحدت و اتحاد می‌شود.

همراه با تقویت این یکپارچگی، لزوم توجه به ویژگی‌های هویت قومی نیز سبب افزایش همدلی و تحکیم هویت ملی می‌شود. **شیخاوند** در تحقیقی با عنوان «بازتاب هویت اقوام ایرانی در کتاب‌های درسی دوره‌های ابتدایی و متوسطه» دریافت که کتاب‌های درسی تعلیمات اجتماعی و جامعه‌شناسی در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی به مقولات فرهنگ و هویت قومی نپرداخته‌اند. هرچند به نظر می‌رسد این امر با توجه به تقویت انسجام ملی انجام شده باشد، اما عدم توجه به مؤلفه‌های مرتبط با قومیت‌ها، در نهایت به تضعیف جایگاه هویت ملی منجر خواهد شد (رضایی کلانتری، حسن‌زاده و همکاران، ۵۷: ۱۳۹۰).

در کتاب‌های فارسی، فصل ادبیات بومی و درس‌های آزاد فرصت‌های بسیار مناسبی هستند برای دانش‌آموزان و دبیران گرامی تا به موضوع‌های مرتبط با

مدرسه در کنار نقش‌های آموزشی و تربیتی، در هویت‌بخشی به دانش‌آموزان نقش مهمی دارد. تأثیر محتوای کتاب‌های درسی، روش‌های تدریس و فضای آموزشی در شکل‌گیری هویت، به‌عنوان بخش مهمی از وجود انسان، بسیار قابل توجه است.

صاحب‌نظران برای هویت تعریف‌های متعددی ارائه کرده‌اند. جامعه‌شناسان هویت را عبارت از احساسی می‌دانند که فرد در جامعه به آن دست می‌یابد و با تکیه بر اشتراکات یا تفاوت‌هایی که با گروه‌های دیگر دارد، به درک احساس هویت مستقل می‌رسد (لک، ۱۳۸۴: ۱۱۳). هویت چارچوبی است پویا که بیشتر به شکلی از آگاهی به خود، جامعه، فرهنگ، تاریخ و آینده القا می‌شود. این چارچوب سرزنده، پویا و در حال تحول است (رجایی، ۱۳۸۲). هویت به معنی چیستی و کیستی است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته‌شدن در پیوند با چیزی یا جایی برمی‌آید. این نیاز به وابستگی، ریشه‌ای ذاتی یا غریزی در انسان دارد و برآورده‌شدن آن، موجب خودآگاهی فردی می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ۹).

عناصری که باعث هویت‌بخشی می‌شوند، بر حسب شرایط و مقتضیات هر جامعه فرق می‌کنند. یکی از عوامل مؤثر بر هویت، زبان است که علاوه بر



«شاهنامه فردوسی»
رزم کاووس با
شاه هاماوران

از این رو می‌توان با استفاده از ظرفیت کتاب فارسی، به‌ویژه درس آزاد، مشترکات و همانندی‌های اقوام ایرانی را با زبان فارسی مورد توجه قرار داد و همبستگی و هویت ملی نوجوانان و جوانان را تقویت کرد.

هویت‌بخشی نوجوانان و جوانان از آموزش‌های تمام نهادهای جامعه متأثر است. آموزش و پرورش نیز در کنار سایر نهادها، با تدوین برنامه‌های کارآمد، تدوین محتوای مناسب، و آموزش صحیح معلمان برای بهره‌گیری از روش‌های مطلوب تدریس، می‌تواند در شکل‌گیری این مهم نقش بسزایی داشته

باشد و فضایی ایجاد کند تا دانش‌آموزان کشور عزیزمان ایران، قدر داشته‌های فرهنگی خود را بیشتر بدانند و برای حفظ و نگهداشت این گنجینه‌ها تلاش کنند. بدیهی است این کار به همگرایی و اعتمادبه‌نفس می‌افزاید و از خطر تهاجم فرهنگی می‌کاهد.

می‌شود. بنابراین، توجه به زبان مادری در نقاط مختلف کشور باعث تضعیف هویت ملی نمی‌شود، بلکه افتخارات فرهنگی در حیطه زبان و ادبیات اقوام مختلف به همه ایرانیان تعلق دارد. در رویکردی که مدل غیرخطی نامیده می‌شود، صاحب‌نظران بر این باورند که می‌توان در عین حال که هویت ملی را در جامعه تقویت کرد، افراد از هویت قومی بالایی نیز برخوردار باشند. چه بسا این دو نوع هویت می‌توانند همدیگر را تقویت کنند (میرزایی، آقایی هیر و ...، ۱۳۹۲: ۶۶).

در تدریس درس فارسی، معرفی آثار ادبی ارزشمند و معتبری که در میان اقوام ایرانی مشترک و شناخته شده‌اند و استفاده از آن‌ها به همان شکلی که در زبان‌ها و گویش‌های مختلف نگاشته و روایت شده‌اند، مخاطبان و فراگیرندگان، به‌ویژه دانش‌آموزان را به غنا و ظرفیت‌های زبان مادری‌شان آگاه می‌کند و گویندگان دیگر زبان‌ها را با تنوع زبان‌ها و گویش‌ها در سراسر کشور آشنا می‌کند.

خود روایت کنند. جست‌وجو، مطالعه و بررسی برای یافتن چنین روایت‌هایی، علاوه بر تشویق به کتاب‌خوانی، انگیزه‌ای ایجاد کرد تا معلمان و دانش‌آموزان نسبت به این موضوع و موضوع‌های مشابه کنج‌گاو شوند و به منابع شفاهی و مکتوب بسیاری مراجعه کنند. نتیجه کار بسیار درخور توجه بود؛ روایت‌های متعددی با اجراهای خلاقانه و هنرمندانه دانش‌آموزان از استان‌های گوناگون دریافت شد. این اجراها در زمان تدریس درس آزاد از تلویزیون پخش شدند و دانش‌آموزان سراسر کشور، علاوه بر شنیدن داستان‌هایی از شاهنامه، با تعدادی از زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های مردم ایران آشنا شدند.

اجرای این‌گونه برنامه‌ها، علاوه بر دستیابی به اهداف آموزشی، مردم را از وجود تجربه‌ها و مشترکات فرهنگی آگاه می‌کند و سبب آشنایی، احساس همدلی و همبستگی بیشتر میان تمامی اقوام



**توجه به زبان
مادری در
نقاط مختلف
کشور باعث
تضعیف هویت
ملی نمی‌شود،
بلکه افتخارات
فرهنگی در حیطه
زبان و ادبیات
اقوام مختلف
به همه ایرانیان
تعلق دارد**

* منابع

۱. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). **مشکل هویت**. نشر نی. تهران.
۲. رضایی، مرضیه و همکاران (۱۳۹۰). تأثیر مؤلفه‌های آموزش و پرورش در شکل‌گیری هویت ملی دانش‌آموزان. فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار. سال پنجم، شماره ۳. پاییز ۱۳۹۰.
۳. لک، منوچهر (۱۳۸۴). **هویت ملی در شعر دفاع مقدس**. فصلنامه مطالعات ملی. سال ۶، شماره ۲.
۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۴). **دموکراسی و هویت ایرانی**. سالنامه سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۲۱ تا ۲۲۲.
۵. میرزایی، حسین و همکاران (۱۳۹۲). بررسی عوامل مرتبط با هویت ملی و هویت قومی. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی. سال سوم، شماره نهم، زمستان ۹۲.

هویت و امنیت اجتماعی

حمید هوشنگی



استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

جامعه، محتوای هویت را سامان داده است. این روندها ترکیبی از هنجارها، تعاملات و فرهنگ هستند که در قالب زبان، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، خاطره جمعی و دین نمود پیدا کرده‌اند. به‌طور نمونه، زبان فارسی یکی از مظاهر دل‌بستگی ایرانیان به هویت ملی از گذشته دور مطرح بوده است. این زبان به تعبیر ارنست گلنر حامل نوعی فرهنگ والا برای ایرانیان بود و از منظر دلاواله^۱، جهانگرد ایتالیایی، به‌عنوان زبان اصلی کشور چنان مورد احترام است و چنان تعصبی نسبت به آن اعمال می‌شود که نه‌تنها در کلیه مکتوبات و کتاب‌های جالب، به‌خصوص دیوان‌های شعر، بلکه برای تمام قراردادهای مکتوبات رسمی و فرمان‌ها و احکام ارسالی شاه و بالاخره تمام امور مهم کشوری و دولتی، از زبان فارسی استفاده می‌شود.

کارکرد وحدت‌بخش زبان فارسی در میان ایرانیان از گذشته دور بوده است؛ به نحوی که از دوران شاهان ترک‌زبان همچون سلطان محمود غزنوی، زبان دربار شاهان ایران بوده و از عصر صفوی به بعد، اکثریت قریب به اتفاق نامه‌ها و اسناد دولتی به این زبان نگارش یافته است. زبان فارسی نه‌تنها زبان محاوره، بلکه زبان عرفان، شعر و فرهنگ همه ایرانیان بوده است و احساس تعلق به آن در میان همه ایرانیان بسیار پررنگ است. بنابراین، با تقویت جایگاه زبان فارسی می‌توان به تقویت هویت ایرانیان پرداخت و گامی به‌سوی برقراری امنیت اجتماعی فراهم ساخت. اهمیت و جایگاه زبان فارسی در هویت ملی ایرانیان در حدی است که مقام معظم رهبری نسبت به حفظ، صیانت و توسعه آن اهتمام داشته و بارها درباره فرسایش آن هشدار داده است.

لازم به ذکر است، در کنار زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی، زبان دین (عربی)، زبان‌های محلی، قومی و زبان‌های خارجی نیز وجود دارند. برخلاف برخی از رویکردها، صیانت از زبان فارسی

هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد به یک دسته سؤال‌ها درباره خودش است که می‌تواند در سطوح فردی، اجتماعی، ملی و فراملی باشد. پاسخ به این سؤالات، کیستی فرد را در نسبت با دیگران مشخص می‌کند و در صورت نبود پاسخ مناسب به این سؤالات، ممکن است فرد دچار بحران هویت شود. موضوع بحران هویت و دغدغه هویت در سطوح گوناگون (فردی، اجتماعی و ملی)، به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن (سازی) و رشد مدرنیته در جهان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. از سوی دیگر، به تعبیر آیور نیومن، جامعه بدون هویت امکان بقا ندارد. هویت جزء لاینفک فرد و جامعه است. بنابراین، هر جامعه‌ای دارای هویت است، اما منشأ شکل‌گیری این هویت کجاست؟ در پاسخ به این سؤال، در ادبیات هویت‌پژوهی سه دیدگاه کلان شکل گرفته است. یک رویکرد، منشأ هویت جوامع را اموری ازلی و ابدی می‌داند که در طول تاریخ تغییر نمی‌کنند (ازلی‌انگاران). رویکرد دیگر، هیچ منشأ ثابتی برای هویت قائل نیست و آن را امری دائماً متحول و سیال تعریف می‌کند و البته ابزاری برای نخبان و صاحبان قدرت (ابزارگرایان). دسته سوم از این رویکردها، حد میانه را برگزیده است و علاوه بر پذیرش وجود امور دیرین در امر هویتی (مانند زبان و تاریخ)، بر سیالیت و تغییرات نسبی هویت در روندهای تاریخی تأکید دارد.

به نظر می‌رسد، با توجه به واقعیت‌های جوامع، باید رویکرد سوم را برگزید و هویت را نه امری ثابت محض و نه امری متغیر مطلق انگاشت. بنابراین، باید پذیرفت هویت با روندها ساخته می‌شود و به‌طور عینی و کاملاً از پیش ساخته نیست.

حال سؤال این است که هویت چگونه شکل می‌گیرد؟ با توجه به اینکه هویت محصول مشارکت جمعی آحاد جامعه در یک روند تاریخی است، نمی‌توان آن را جدای از بستر اجتماعی تعریف کرد. در واقع، روندهای تاریخی حادث‌شده در بستر



گرفت که با رشد فناوری‌های نوین به دنبال هضم هویت‌های گروه‌ها و جوامع در هویت مسلط (هویت برآمده از ایدئولوژی لیبرال دموکراسی) بود.

از نظر باری بوزان، این برداشت از امنیت اجتماعی، بر حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که براساس آن افراد خود را به‌عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند. به عبارت دیگر، این برداشت با جنبه‌هایی از زندگی فرد ارتباط پیدا می‌کند که هویت گروهی او را شکل می‌دهد. بر این اساس است که گیدنز تأکید دارد «هویت، منبع معنا برای کنشگران است. انسان با احساس نداشتن هویت، احساس نداشتن امنیت خواهد داشت. احساس امنیت برای آدمی به قدری ضرورت دارد که برای تأمین آن، چه‌بسا حاضر باشد به آزادی هم پشت پا بزند». بنابراین، حفظ هویت برای جوامع بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌رود.

همان‌طور که اشاره شد، هویت در بستر جامعه شکل می‌گیرد و برآمده از ارزش‌ها و هنجارهاست، اما قدرت هنجارها و ارزش‌ها برای هویت‌سازی تا زمانی است که این هنجار به میزان قابل توجهی در جامعه مورد پذیرش بگیرند. بنابراین، عمومی‌سازی هنجارها و جامعه‌پذیری آحاد جامعه بر اساس این هنجارها می‌تواند از یک‌سو بر تقویت هویت جمعی (به‌ویژه هویت ملی) در جامعه کمک کند و از سوی دیگر به تقویت امنیت اجتماعی کمک کند.

روندهای موجود در جامعه ایرانی نشان می‌دهد با وجود تلاش‌ها برای عمومی‌سازی ارزش‌ها و جامعه‌پذیری مبتنی بر آن‌ها، به دلیل وجود هجمه‌های سنگین در این حوزه، روند هویت‌یابی و تثبیت هویت جمعی در میان نسل نوجوان و جوان با وضعیت مطلوب فاصله دارد. در واقع، در معرکه رقابت هویت‌ها در عصر گسترش ارتباطات که برخی آن را دهکده جهانی و برخی جامعه شبکه‌ای نامیده‌اند، ایده‌ای موفق خواهد بود که بتواند ارزش‌ها و هنجارهای خود را عمومی و نهادینه کند. نقش‌آفرینی مؤثر در این معرکه نیز بدون شناخت بستر اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارها، ایده‌ها و برنامه‌های هویت‌های رقیب ممکن نخواهد بود. در مجموع می‌توان گفت، حفظ امنیت اجتماعی در گرو صیانت دقیق و عالمانه از هویت جمعی جامعه است که در قالب هویت ملی متبلور می‌شود.

* پی‌نوشت‌ها

1. Pietro Della Valle
2. Societal Security
3. Barry Buzan
4. Ole Waever
5. Lemaiter

در گرو نادیده‌انگاری سایر زبان‌ها نیست، بلکه با اولویت‌بندی و برقراری تعادل میان زبان‌های موجود در قالب سیاست‌گذاری زبانی می‌توان زبان فارسی را حفظ کرد. دلالت این رویکرد در نظام آموزشی کشور، اولویت‌بخشی به زبان فارسی و بهره‌گیری از ظرفیت سایر زبان‌ها در مباحث علمی و تربیتی در کنار زبان فارسی است؛ به نحوی که منجر به تضعیف جایگاه زبان فارسی نشود.

در کنار موضوع هویت، با مقوله اهمیت دیگری به نام امنیت روبه‌رو هستیم. امنیت مانند هویت سطوح متفاوتی است. به نظر می‌رسد، پس از اینکه امنیت فردی شناسایی شد، افراد برای تحقق و تحکیم امنیت و جایگاه خود ناگزیر از عضویت در

گروه‌های اجتماعی هستند. این سطح از امنیت تحت عنوان امنیت اجتماعی^۲ مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد. امنیت اجتماعی، نوع و سطحی از احساس اطمینان خاطر است که جامعه و گروه در آن نقش اساسی دارد.

مفهوم امنیت اجتماعی در سال ۱۹۹۳ توسط نظریه‌پردازانی مانند باری بوزان^۳، آل ویور^۴ و لمیتیر^۵ تحت عنوان «مکتب کپنهاگ» مطرح شد، اما از این مفهوم تلقی‌های متفاوتی وجود دارد که با توجه به موضوع آن‌ها می‌توان سه تلقی اصلی را از هم تمییز داد؛ امنیت اجتماعی به‌مثابه تأمین اجتماعی؛ امنیت اجتماعی به‌مثابه امنیت هویت؛ امنیت اجتماعی به‌مثابه امنیت جامعه.

در این بین، رویکرد امنیت اجتماعی به‌مثابه امنیت هویت بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گرفت، زیرا امواج تهدیدآمیزی بر ضد هویت گروه‌ها و جوامع در عصر جهانی‌شدن (سازی) شکل



از تبار مختوم‌قلی

فرهنگ ترکمنی و ارتباط آن با هویت ملی

دکتر بهروز قزل

استان گلستان



فرهنگ، وراثت آنچه ممکن است در ادبیات سیاسی معاصر از آن برداشت شود، به مفهومی در نظریه فرهنگی و مردم‌شناختی اشاره دارد که بر ویژگی‌های تاریخی جوامع چندفرهنگی و چندقومی پیش از دوره مدرن یا عصر دولت - ملت‌ها مبتنی است. تا پیش از پیمان «وئستفالیای»^۱ در سده هفدهم و آغاز پیدایش دولت‌های ملی در اروپای غربی، شرایط تمدنی بیشتر جغرافیای جهان، در پارادایم فرهنگی مذکور قابل فهم و تبیین است. اما در دوران معاصر، بازخیزش جریان دولت‌های ملی به دهه‌های میانی قرن بیستم بازمی‌گردد که با هرچه قومی‌تر شدن دولت‌های ملی و فروپاشی امپراتوری‌ها همراه بود. در این میان، فهم ماهیت ملی دولت‌ها به‌عنوان واحدی سیاسی و تمدنی و تفاوت آن با ایده دولت‌های قومی به‌عنوان واحدهای نژادی و طایفه‌ای، یکی از بنیان‌های اساسی نگاه واقع‌بینانه به جهان معاصر است.

ترکمن‌ها در ایران یکی از گروه‌های قومی با ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و مذهبی مشخص هستند که با جمعیتی حدود ۱

زبان ابزار ارتباط است. اما پیش از آن، وسیله شناخت محیط و بستر فهم نظام‌مند جهان نیز به‌شمار می‌رود. با قاطعیت مشخص نیست آیا زبان‌ها با نام گویشوران خود «نامیده» می‌شوند، یا مردم مختلف جهان با زبانی که به کار می‌برند شناخته شده‌اند. اما هر چه هست، این رابطه، چشم‌انداز دیگری از اهمیت زبان را آشکار می‌کند که با هویت جمعی مرتبط است. زبان‌ها مؤید تمایزهای گروهی، قومی و ملی هستند و هر زبان، فراهم‌کننده سطحی از وفاداری افراد به لایه‌های متفاوت هویتی است که از طریق «احساس تعلق داشتن» به یک گروه خاص متبلور می‌شود. رابطه تنگاتنگ زبان و هویت، در جوامع چندقومی و چندفرهنگی بیشتر نمایان است. بر این اساس، فهم و تنظیم مناسبات هویت و زبان قومی از یک سو و هویت و زبان ملی از سوی دیگر، به‌عنوان یکی از موضوعات مهم این جوامع قابل اشاره است.

ایران، مانند بسیاری از تمدن‌های کهن جهان، وارث «فرهنگ امپراتوری» است. این گونه از

میلیون نفر (براساس برآوردهای میدانی) در مناطقی از شمال شرق ایران (بیشتر در استان گلستان، تعداد کمتری در خراسان شمالی و گروه‌هایی نیز در خراسان رضوی) سکونت دارند. هویت ترکمن‌ها با هویت ملی ایران، به‌واسطهٔ دادوستدهای زبانی، باورهای مشترک اسلامی و مناسبات تاریخی، هم‌بستگی دارد. در گذشتهٔ تاریخی ترکمن‌ها و سایر اقوام ایرانی، عنصر کتابت و الفبای مشترک در جایگاه عنصری کلیدی عمل کرده است. همچنین، در دوران معاصر، نقش‌آفرینی لایه‌های هویتی دیگری مانند اشتراکات صنفی، ایده‌های فرهنگی فراقومی، حضور نخبگان قومی در عرصه‌های ملی و تعلق به گفتمان‌های سیاسی مشترک به‌عنوان تقویت‌کنندهٔ هویت جمعی فراقومی قابل تأمل است.

بخش بزرگی از گنجینهٔ زبان ترکمنی به شاعران و نویسندگان عصر پیشامدرن مربوط است. ویژگی این دوره، همان‌طور که اشاره شد، برجسته‌نبودن تعلقات قومی - سیاسی و اندیشیدن در بستر سنتی است که در آن، هرچند نشانه‌هایی از وابستگی طایفه‌ای، جغرافیایی و حتی قومی یافت می‌شود، اما به‌کارگیری عنصر قومی در جهتی سیاسی - ملی، بسیار کم‌رنگ است. اساساً نیز، امکان فراگیری چنین ایده‌ای - با توجه به گفتمان‌های غالب سیاسی و حکومت‌داری آن سده‌ها در این مناطق از جهان - قابل تصور نیست. در چنین زمینه‌ای، بحث سرهنویتی زبان قومی، تخصیص الفبای مستقل و حفظ فاصلهٔ فرهنگی (در قالب عناصر زبانی) با هویت فارسی نیز هدف‌گذاری نشده است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد تولیدات ادبی و اخلاقی گنجینهٔ زبان ترکمنی با هدف کاربردی در میان گویشوران زبان بومی قومی عینیت یافته و عنصر زبان، به‌عنوان بستر تمایزات هویتی، چندان مورد توجه نبوده است. مهم‌تر از آن، جایگاه سخنوران زبان فارسی و آثار آنان در ادبیات ترکمنی است. جالب است که علاوه بر

حافظ، جامی، سعدی و عطار، حتی فردوسی نیز، به‌عنوان «زنده‌کنندهٔ زبان فارسی»، در جهان ادب ترکمنی مورد احترام ویژه است.

در یک نمونه، **مختوم‌قلی فراغی**، به‌عنوان عالم و بزرگ‌ترین سخنور زبان ترکمنی، هنگام سخن گفتن از عناصری جغرافیایی مانند «خراسان»، «ری» و «اصفهان»، هنگام اشاره به شخصیت‌های ادب فارسی مانند «فردوسی» و «جامی» و هنگام سرودن از چهره‌های دینی مانند «شهادی

اسلام» و «ائمهٔ دوازده‌گانه»، گویی از عناصری «خودی» سخن می‌گوید. او سرشار از قرینه‌های «تعلق خاطر» به این عناصر است و نشانه‌ای از «تصور دیگری» در آن‌ها دیده نمی‌شود. حتی امروزه در کشور ترکمنستان، یکی از فعالیت‌های عمدهٔ مؤسسات زبان و ادبیات ترکمنی نسخه‌شناسی، مطالعات

تطبیقی و ترجمهٔ متن‌های تاریخی فارسی - ترکمنی است. تا جایی که برخی کارشناسان معتقدند، توانایی در زبان فارسی، یکی از شرایط موفقیت در مطالعات تاریخی و ادبی ترکمنی است.

از چشم‌اندازی دیگر، در حوزهٔ قومی ترکمنی ایران، زبان فارسی و آموزش رسمی آن در دوره‌های گوناگون تحصیلی، به‌عنوان یکی از حامل‌های اصلی عناصر هویتی در جریان است. در کنار آموزش زبان ملی، ظرفیت‌های قانونی فراگیری زبان‌های قومی نیز پیش‌بینی شده است (هرچند اجرای بهینهٔ آن به مقدمات فنی و ضمنی مختلفی منوط دانسته می‌شود). زبان ملی، علاوه بر ظرفیت‌های هویتی و امکانات ادبی (زبان‌شناختی، زیبایی‌شناختی)، فرصت‌های ارتباطی و بهینه‌سازی رفتارهای اجتماعی در جغرافیای ملی را فراهم آورده و عرصهٔ گسترده‌ای از توانایی‌های اداری و بهره‌مندی از توزیع فرصت‌های اجتماعی را پیش روی فراگیرندگان زبان فارسی می‌گشاید. این فرصت‌ها، به‌خودی خود امکان حضور گویشوران این زبان را در لایه‌های گوناگون هویتی میسر کرده و زمینهٔ اشتراک منافع فردی و گروهی آنان را در قالب‌های صنفی، طبقات و سایر عرصه‌های فراقومی فراهم می‌آورد.

زبان ترکمنی به‌عنوان عنصری قومی، و آموزش صحیح آن، در تعارض طبیعی با هویت ملی ایرانی نیست. چرا که تعلق به هویت «ایرانی»، تعلق به سطحی فراقومی است که میراث سده‌ها همزیستی و تعامل تاریخی و طبیعی اقوام و گروه‌های گوناگون در یک جغرافیای وسیع به‌شمار می‌رود. «ایرانی» بودن، به ملیت اشاره

دارد و مربوط به هیچ قومیتی نیست. ملت‌ها توان جذب، حمل و حتی پرورش قومیت‌های متعدد را دارا هستند. در این بین، زبان ترکمنی با مناسبات تاریخی - ادبی خود با زبان فارسی، بازنمایی عناصر مذهبی - فرهنگی و تأثیرپذیری از فضای زیست مشترک جغرافیایی، نه‌تنها عنصری غریبه با هویت ملی ایرانی نیست، بلکه یکی از اعضای مهم و همیشه حاضر خانوادهٔ هویت ملی است.



* پی‌نوشت

۱. پیمان‌نامه‌ای است که در ۱۶۴۸ پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله در اروپا در شهر سالن، شهرداری شهر مونستر، میان کشورهای اروپایی بسته شد. با بسته‌شدن قرارداد صلح وستفالی، جنگ رسماً پایان یافت.



در گذشتهٔ تاریخی ترکمن‌ها و سایر اقوام ایرانی، عنصر کتابت و الفبای مشترک در جایگاه عنصری کلیدی عمل کرده است

گلستان خوانی

شیوه‌نامه برنامه گلستان خوانی

حبیب‌گشتاسبی

کارشناس مسئول دوره دوم متوسطه اداره کل آموزش و پرورش استان فارس

مقدمه

اهمیت آموزش زبان به عنوان ابزار تفهیم و تفاهم بر کسی پوشیده نیست. بدون شک هر فارسی‌زبانی برای آنکه بتواند مقصود دیگران را دریابد یا دیگران را از تفکر و اندیشه خویش بهره‌مند کند، نیازمند است زبان فارسی و مهارت‌های آن (شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن) را به نیکی بیاموزد.

در کنار زبان فارسی، آشنایی با گنجینه هزارساله ادبیات فارسی ضروری است و از این میان، با توجه به جایگاه ویژه **سعدی شیرازی** در تاریخ ادبیات فارسی و نقش برجسته او در فرهنگ و ادب ایران اسلامی، شناختن و شناساندن ویژگی‌های شخصیت، آثار، دوران تاریخی و اجتماعی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از او، به عنوان یک میراث گرانقدر فرهنگی، مفید به نظر می‌رسد. این امر جدای از تأثیری که در پرورش ذوق‌ها دارد، خود عاملی مؤثر در آموزش بهتر و یادگیری اثربخش به حساب می‌آید. طرحی که معرفی خواهیم کرد، برای پاسخگویی به این نیاز طراحی شده است. در این برنامه کوشش شده است تا دانش آموزان در طول یک برنامه میان مدت سه ساله در دوره تحصیلی ابتدایی (دوره دوم)، مهارت‌های ذهنی و عملی لازم را فرا بگیرند.

گروه هدف: دانش آموزان پایه‌های چهارم،

پنجم و ششم

اهداف کمی: مشارکت صددرصدی دانش آموزان

اهداف کیفی: تقویت درس زبان و ادبیات فارسی، ایجاد انگیزه در کلاس درس، تقویت قدرت حافظه یادگیری بلندمدت، افزایش دامنه لغات ادبیات فارسی، یادگیری و فهم عمیق تر مفاهیم سایر کتاب‌های درسی، توجه به بحث نوشتاری، فراهم کردن زمینه خلاقیت در دانش آموزان. این برنامه در دو مرحله آموزشگاه، و ناحیه یا منطقه مورد اجرا گذاشته می‌شود.

معرفی کتاب مورد استفاده

کتاب «ورقی از گلستان در دبستان» حکایت‌هایی ساده و کوچک، اما پر محتوا و متناسب با سن دانش آموزان هر پایه دبستان را دربر دارد. حکایت‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که جنبه آموزشی، به خصوص آموزش مهارت‌های زندگی داشته باشند. در این کتاب، برای دوره دوم ابتدایی، حدود ۲۷ حکایت، همراه با نقاشی، به همراه دیباچه گلستان سعدی به چاپ رسیده است.

نحوه اجرا

در این برنامه، هر کدام از آموزگاران مدرسه، با توجه به ساعت اختصاصی برنامه ویژه مدرسه (بوم) و ترکیب آن با زنگ فارسی،



ادبیات کودکان و نوجوانان، چهره‌های برجسته ادبیات کشور ایران و شناخت بیشتر آن‌ها با آثار عمده آن‌ها، سبک نثر و نظم فارسی، اصول و قواعد کلی دستور زبان فارسی و بالاخره مهارت‌های خوانداری و نوشتاری؛

– بالا رفتن اعتماد به نفس دانش‌آموزان.

محتوا

– کتابچه‌های ورق‌ی از گلستان در دبستان. هر کتابچه با توجه به پایه تحصیلی، ۹ حکایت دارد و به صورت رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد.

– فایل کتاب‌ها برای اداره‌ها ارسال خواهد شد تا در اختیار مدرسه‌ها قرار گیرد.

با توجه به اجرای مطلوب این برنامه در مدرسه‌های ابتدایی استان فارس، مشاعرهای دانش‌آموزی در صداوسیما استان برگزار شد که تقریباً تمام شرکت‌کنندگان آن دانش‌آموزان ابتدایی بودند. همچنین، انتخاب دانش‌آموزان به عنوان مجری اکثر برنامه‌ها و گروه‌های خیرمقدم برای سایر اداره‌ها، از برون‌داد این برنامه است.

در هفته دو ساعت از زمان آموزشی را به آموزش این حکایت‌ها اختصاص می‌دهند.

– هر گروه حکایت‌هایی از گلستان سعدی را با راهنمایی آموزگار خویش

انتخاب و به شکل‌های متنوع در قالب نمایش، ایفای نقش، حفظ، خواندن، تفسیر، نقاشی و زیبانویسی اجرا می‌کند یا با خط زیبا به رشته تحریر درمی‌آورد. از آبان‌ماه تا اسفندماه، در هر پایه ۹ حکایت توسط هر گروه کار می‌شود.

– در اسفندماه، اداره هر منطقه جشنواره پایانی را برگزار می‌کند. در این جشنواره اداره‌ها ارزیابی می‌شوند. ملاک ارزیابی اداره‌ها به شرح جدول است.

انتظارات

– ترغیب مدیران مدرسه‌ها و آموزگاران توسط رؤسای اداره، معاونان آموزش و کارشناسان مربوطه؛

– ترغیب دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم توسط مدیران و آموزگاران مدرسه؛

– زمینه‌سازی برای آشنایی بیشتر با زبان و ادبیات فارسی،

فرم ارزیابی از برنامه همایش گلستان خوانی با رویکرد هویت ملی. منطقه / اداره تاریخ همایش

ردیف	مورد	عالی ۵	خیلی خوب ۴	خوب ۳	متوسط ۲	ضعیف ۱
۱	برنامه‌ریزی قبلی و نظم در جلسه					
۲	شرایط مکان و سیستم صوتی					
۳	استفاده از توان همکاران و دانش‌آموزان دوره ابتدایی در اجرای برنامه (مجری و....)					
۴	تنوع در جنسیت و مدرسه‌ها (دخترانه؛ پسرانه؛ شهری؛ روستایی)					
۵	کیفیت حکایت‌های ارائه‌شده					
۶	تنوع در ارائه حکایت‌ها (تکراری نبودن)					
۷	استقبال همکاران از همایش					
۸	حضور مسئولان در همایش					
۹	توجه به کار گروهی					
۱۰	برپایی نمایشگاه (دست‌آورد نوشتاری دانش‌آموزان و هویت ایران اسلامی)					

نام و نام خانوادگی کارشناس شرکت‌کننده در همایش. امتیاز:

شناسنامه ایران

مروری کوتاه بر شاهنامه فردوسی

پانید منصوری



کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی استان البرز

است که در قالب روایت‌های داستانی به دوره‌های بعد منتقل شده‌اند و آنچه امروز فرهنگ می‌نامیم، در جهان باستان با اسطوره و آیین برابر بوده است. به این ترتیب، اگر با بینشی عمیق‌تر به داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه نگاه کنیم و از لایه‌های سطحی و ظاهری این داستان‌ها عبور کنیم، متوجه می‌شویم هر کدام از این روایات بخشی از فرهنگ، آیین، آداب و رسوم ملی و کهن ایرانی را منعکس می‌کنند. اصالت و دیرینگی برخی از این آیین‌ها آن قدر زیاد است که گاهی علم باستان‌شناسی نیز مجبور به سکوت می‌شود و این دقیقاً جایی است که اسطوره سخن می‌گوید و مهر تأییدی بر اصالت هویت ملی ایرانیان می‌زند.

شاهنامه تنها از بخش اسطوره‌ای تشکیل نشده، بلکه به سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم شده است. عناصر اسطوره‌ای شاهنامه که همانا میراث فکری و فرهنگی قوم کهن ایرانی است، همراه با تغییراتی که لازمه آن است، به قالب حماسی منتقل می‌شوند و در استوار نگه‌داشتن بنیان‌های ملی ایران می‌کوشند. شخصیت‌هایی که در بخش تاریخی شاهنامه حضور دارند، اگرچه در عالم خارج مصداق عینی و حقیقی ندارند، اما این به معنای بی‌اهمیت بودن آن‌ها نیست. به بیانی دیگر، ارزشمندی هر کدام از این شخصیت‌ها به سبب خاص و جزئی بودن آن‌ها نیست، بلکه تک‌تک این قهرمانان نماد و هویت یک ایرانی در دوران کهن هستند و اعمال و رفتار آن‌ها، چه درست و چه غلط، بیانگر کنش و رفتار انسان ایرانی در طول تاریخ است. لازم به ذکر است، هیچ کدام از شخصیت‌های شاهنامه کامل

شاهنامه فردوسی از گرانمایه‌ترین سرمایه‌های ادبیات فارسی و به‌نوعی حافظه تاریخی ملت ایرانی محسوب می‌شود. حکیم طوس با سرودن شاهنامه، علاوه بر حفظ اساطیر کهن ملی و آداب و سنن ایرانیان، طرح اتحاد و یکپارچگی ملت ایران را نیز پی‌ریزی کرد. دلایل متعددی وجود دارند که شاهنامه به‌گونه‌ای شناسنامه و هویت ملی ایرانیان محسوب می‌شود و صرفاً کتابی اسطوره‌ای با قصه‌هایی سرگرم‌کننده نیست. هویت در معنای پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد یا ملتی به پرسش‌های خود از گذشته و حال است؛ به این معنا که چه کسی بوده و اکنون کیست.

از آنجا که هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی در هر کشوری محسوب می‌شود، برای رسیدن به چنین شناختی نیازمند اسناد جامع و تاریخی معتبری هستیم. شاید تصور شود شاهنامه، با آن فضای اسطوره‌ای حاکم بر داستان‌هایش، به‌عنوان سند هویتی چندان قابل اتکا نباشد! در ابتدا باید اشاره کرد، هم‌معنی قرار دادن اسطوره با داستان‌های افسانه‌ای و صرفاً تخیلی، اشتباه است. در زمان‌های کهن، انسان‌ها با پرسش‌هایی اساسی درباره مفاهیم اصلی زندگی روبه‌رو بودند. آن‌ها در جست‌وجوی هستی‌شناسی و نحوه سازوکار خلقت بودند و شکل‌گیری اسطوره برای پاسخ‌گویی به همین مسائل بود. مجموعه پاسخ‌هایی که برای این پرسش‌ها یافت می‌شد، نوعی جهان‌بینی را شکل می‌داد که ما امروز آن را اسطوره می‌نامیم. بنابراین، اسطوره به معنای دروغ و خیال‌بافی نیست، بلکه مجموعه اعتقادات و باورهایی

همه‌گیری این اثر مکتوب در میان تمامی اقشار جامعه ایرانی است.

از آنجا که نظام آموزشی هر کشوری در انتقال آموزه‌های ملی و فرهنگی به مردم سرزمین خود نقش مهمی دارد و مدرسه، بعد از خانواده، دومین نهاد مهم در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی کودکان محسوب می‌شود، باید توجه داشت که ایجاد پیوند بین دانش‌آموزان نسل جدید با هویت ملی خود، تنها به دست نهاد آموزشی کشور و معلمان آن میسر می‌شود. بسامد بالای آموزه‌های اخلاقی در داستان‌های شاهنامه موجب شده است این داستان‌ها با تمام رده‌های سنی سازگار باشند. مربیان برای آشنایی کودکان با شاهنامه در دوره‌های پیش‌دبستانی، می‌توانند از مؤثرترین روش، یعنی قصه‌گویی، استفاده کنند. همچنین، در دوره‌های ابتدایی، اضافه کردن نثر برخی از داستان‌های شاهنامه در کتاب‌های درسی، در کنار ساده کردن خط داستانی آن، بستر آشنایی هرچه بهتر دانش‌آموزان را با شاهنامه فراهم می‌کند.

در دوره‌های آموزشی بالاتر نیز، دبیران علاوه بر آموزش مستقیم شاهنامه به دانش‌آموزان، با اجرای نقالی توسط خود دانش‌آموزان در کلاس‌های درسی، روحیه خشک آموزشی را از بین می‌برند و تأثیر آموزه‌های ملی شاهنامه را دوچندان می‌کنند. به این ترتیب، باید تأکید کرد که اصلی‌ترین پل ارتباطی جامعه امروز با هویت دیرینه دیروز ما، نهاد آموزش و پرورش است.

* پی‌نوشت

۱. به نقل از مصاحبه خبرگزاری ایسنا با دکتر کزازی به مناسبت بزرگداشت فردوسی.

* منابع

۱. امینیان، بهادر (۱۳۹۱). «نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی در مورد ایران: فصلنامه علمی و پژوهشی شماره‌های ۵ و ۶، بهار ۹۱.
۲. ازغندی، علیرضا؛ مستکین، عبدالمهدی (۱۳۹۲). نقش شاهنامه فردوسی در تکوین هویت و نحوه نگرش بین‌المللی انسان ایرانی. فصلنامه علمی و پژوهشی، شماره ۷، پی‌در پی ۹۲.
۳. بیدمشکی، مریم (۱۳۹۶). نقش قصه‌های شاهنامه در جامعه‌پذیری و هویت ملی کودکان. مجله رشد آموزش پیش دبستانی، شماره ۳۴، پاییز.
۴. سرکرانی، بهمن (۱۳۷۱). اسطوره‌های عصر ما را آیندگان خواهند خواند. نامه و فرهنگ، شماره ۷، بهار ۷۱.
۵. فسایی، رستگار (۱۳۸۰). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی در شاهنامه. نامه انجمن، شماره ۳، پاییز.
۶. مازورلوف، اولریش (۱۳۷۹). هویت ایرانی در شاهنامه. مطالعات ملی، شماره ۵، پاییز ۷۹.

و بی‌عیب و نقص نیستند. فردوسی در کنار بیدار کردن غرور ملی ایرانیان به واسطه هنرمندی و شایستگی پهلوانان شاهنامه، عیب و اشتباه آنان را هم نکوهش می‌کند و این خود گواه همین نکته است که فردوسی در تلاش بود با نگرشی عمیق، تصویری درست از هویت ملی ایرانیان نشان دهد؛ نه آنکه صرفاً داستان‌های سرگرم‌کننده و خوشایند بنویسد.

یکی دیگر از عناصر مهم هویت ملی هر جامعه، زبان واحد آن است. اگر زبان مشترکی وجود نداشت، اقوام گوناگون از برقراری ارتباط با یکدیگر ناتوان می‌ماندند و دایره ارتباطات هر قومی به مردمان هم‌زبان خود محدود می‌شد. فردوسی شاهنامه را در زمانی سرود که ترکان غزنوی حکومت را در دست داشتند و زبان عربی زبان رسمی نگارش دفترها و دیوان‌های دربار بود. در چنین شرایطی که زبان فارسی مهجور واقع شده بود، شاهنامه با زبان و کلام اصیل و حماسی خود مانع از فراموشی زبان ملی ایران شد. حضور و بقای هزارساله شاهنامه بیانگر این است که این اثر تا حد زیادی با روایات جمع‌عی و آرمان‌های ایرانیان منطبق و سازگار است. به عبارت دیگر، موفقیت فردوسی در حفظ زبان فارسی در گرو ماندگاری شاهنامه است و این ماندگاری نیز به سبب جامع و چندبعدی بودن نگاه فردوسی به ایران است. نوع نگاه فردوسی به ایران صرفاً به عنوان یک جغرافیا نبود، بلکه آن را یک فرهنگ و تمدن می‌دید و می‌کوشید کتاب خود را به نماد این فرهنگ تبدیل کند. به همین دلیل، در هر جایی از شاهنامه که فرصت می‌یافت، آرزوهای بزرگ و عمومی ایرانیان را طرح می‌کرد. به‌طور مثال، فردوسی از زبان پادشاهان ایرانی در خلال خطبه‌هایشان به هنگام بر تخت نشستن، به بیان ستایش خداوند و دادگری، خردمندی، راستی، امنیت، کوتاه‌کردن دست بیگانگان و شرح انواع جشن‌های کهن ایرانی می‌پردازد.

به این ترتیب، حکیم طوس با مکتوب کردن کلمات کهن ایرانی در قالب داستان‌هایی حماسی و جذاب که هر کدام نمایانگر بسیاری از عقاید و باورها و فرهنگ دیرینه ایران باستان هستند، باعث شد زبان ملی ما حفظ شود و هویت ملی ایرانیان در فراز و فرودهای زمانه محو و مخدوش نشود. چنان که کشور مصر با وجود داشتن انواع اسطوره‌های کهن و قدمت و دیرینگی بسیار فرهنگی، قادر به حفظ زبان اصیل خود نشد. هنگامی که از محمدحسین هیکل، روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور مصر، پرسیدند شما مصریان، با آن پیشینه درخشان فرهنگی، چه شد که عرب‌زبان شدید، پاسخ داد: ما عرب‌زبان شدیم، چون شخصی همچون فردوسی نداشتیم^۱. شاهنامه مورد توجه شاعران دوران بعد قرار گرفت و بسیاری از آنان در اشعار خود تلمیحی از داستان‌ها و قهرمانان شاهنامه آوردند یا تلاش کردند به سبک و شیوه حماسی او شعر بسرایند. همچنین، جدا از طبقه شاعران و ادیبان، شاهنامه به صورت شفاهی در محل‌های همگانی برای عموم مردم به اجرا درآمد و سنت نقالی و شاهنامه‌خوانی پدیدار شد. تمامی این‌ها نشانه نفوذ عمیق و

بسامد بالای آموزه‌های اخلاقی در داستان‌های شاهنامه موجب شده است این داستان‌ها با تمام رده‌های سنی سازگار باشند. مربیان برای آشنا کردن کودکان با شاهنامه در دوره‌های پیش‌دبستانی، می‌توانند از مؤثرترین روش، یعنی قصه‌گویی، استفاده کنند

هویت‌یابی

لیلا فرقانی

کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی



تجربه تعامل با دانش‌آموزان اتباع خارجی در مدرسه، تجربه متفاوت و البته سختی است که به نگاه دقیق و باریک‌بین و همکاری اولیای مدرسه، برای درک و مدیریت شرایط، نیاز دارد. در چند سال اخیر در مدرسه شاهد حضور یک دانش‌آموز از کشور همسایه بودیم. در ابتدا شرایط سخت ماه‌های آغازین سال تحصیلی را پیش‌بینی نمی‌کردیم. در مصاحبه ورودی مدرسه، زهرا خیلی ساکت بود. به سختی پاسخ سؤال‌هایم را می‌داد و تنها درخواستش این بود که کسی جز ما متوجه نشود او ایرانی نیست. پذیرش درخواستش زمانی دشوارتر شد که با مادرش صحبت کردیم و او لهجه غلیظ کشور خودش را داشت؛ برعکس زهرا که خیلی کم لهجه داشت. در فکر جلسه مادران مدرسه بودیم که اگر ما هم چیزی به کسی نگوئیم، همه از زبان و بیان مادر، این موضوع را درمی‌یابند. به هر طریق، خواهش او را پذیرفتیم؛ در حالی که مجموعه اتفاقات ماه‌های اول تا عید نوروز را هرگز پیش‌بینی نمی‌کردیم.

هرچه بیشتر می‌گذشت، درگیری معلم‌ها با زهرا بیشتر می‌شد. کار به جایی رسید که اخراج او از کلاس، روند عادی هر روز مدرسه شد. اکثر معلم‌ها از نحوه برخوردش شاکی بودند یا او را فرد گستاخی می‌دانستند و برخی هم از انجام ندادن تکالیفش گلایه داشتند. من بارها با او گفت‌وگو کرده بودم، اما در نمی‌یافتم مشکل کار از کجاست؟ او انگیزه موفق شدن و درس خواندن را داشت، اما

نمی‌دانستم چرا در عمل طوری دیگر بود؟ این سؤال، همراه همیشگی ذهنم بود تا روزی که درگیری‌اش با مربی پرورشی مدرسه، جرقه‌ای را در مغزم روشن کرد. داستان از این قرار بود که در روز مراسم دهه فجر، زهرا نه تنها وظیفه خود را انجام نداده بود، بلکه با دیگران هم همکاری نکرده بود و به این واسطه نظم برنامه بر هم خورده و درگیری مربی و زهرا بالا گرفته بود. در این اثنا به مراسم دهه فجر می‌اندیشیدم؛ جشنی که از عرق ملی ایرانیان نشئت می‌گیرد و هویتی که به واسطه ایرانی بودن، بدان معنا می‌بخشد و اینکه اگر زهرا این مراسم را جدی نگرفته و در آن فعالانه شرکت نمی‌کند، چقدر غیرمنطقی است؟

از آن روز به بعد سعی کردم بیشتر با او صحبت کنم. در تمام مدت صحبت، تمرکز بر این بود که او ایرانی نیست و تفاوت‌هایی با ما دارد. کوشیدم از دریچه نگاه او به مدرسه، معلمان، تکالیف و محیط اطراف بنگرم. این بار داستان رنگ دیگری به خود گرفت. بیشتر اختلافات از تفاوت زبان و گفتار ما با وی ناشی می‌شد. شاید ظاهراً هر دو فارسی صحبت می‌کردیم، اما مفهوم و دریافت برخی کلمات یا اصطلاحات در زبان و فرهنگ ما دو تن، متفاوت بود و نقطه اشتراکی



نداشت. گاهی او عباراتی را بیان می‌کرد که در فرهنگ سرزمین خودش عادی محسوب می‌شد و نمی‌دانست چرا همین مضمون معلم کلاس را عصبانی می‌کند؛ مطلبی که بازگو شدنش از سوی دانش‌آموز، خطاب به معلم، در فرهنگ ما گستاخی به حساب می‌آید. گاهی تکالیف را انجام نمی‌داد، زیرا اصلاً متوجه معنای آن نمی‌شد و چون از آشکار شدن ملیتش هراس داشت، از طرح این مشکل با معلم سر باز می‌زد و بدین ترتیب در مقابل همه همکلاسی‌هایش سرزنش می‌شد و طبیعی است که حس بدی او را احاطه می‌کرد و این مجموعه اقدامات سبب شد به لحاظ درسی ضعیف و ضعیف‌تر شده و خودش نیز اندک‌اندک

باور کند که دانش‌آموز ضعیفی است و به خاطر مجموعه مسائل پیش‌آمده، از طرف همکلاسی‌هایش طرد شود. این طرد شدن نیز ثمری نداشت، جز خشم و کینه. این داستان ادامه داشت تا اینکه مراسم دهه فجر تبریهایی را به او زد. وقتی مربی پرورشی از او می‌خواهد شعر را حماسی و با غرور بخواند، ناگهان او به این فکر فرو می‌رود و از خود می‌پرسد: من متعلق به کدام گروه هستم؟ مختصات من در این محیط چیست؟ آیا می‌توانم خودم را توصیف کنم؟ اهداف من چیست؟ ارزش‌هایی که باید آن‌ها را ارج نهم، کدام است؟ و در یک آن، فکر می‌کند حیران و سردرگم است و چیزی از خود نمی‌داند؛ نقطه‌ای که ما به آن «بحران هویت» می‌گوییم. اما واقعاً در دنیای علمی برای زهرا چه اتفاقی افتاد؟ فردی از دیار و فرهنگی دیگر مهمان کشور ما شده‌است. او برای ادامه تحصیل به مدرسه کشور میزبان وارد می‌شود؛ جایی که جامعه کوچکی است و ابعاد گوناگون یک جغرافیای جدید او را احاطه خواهد کرد. تفاوت‌ها و جریان‌های پیش‌آمده او را به سمتی سوق می‌دهند که روایت شد. حالا او نوجوانی است که دچار تردید و دودلی شده‌است؛ به گونه‌ای که گویا خودش، فرهنگش و ملتش را نمی‌شناسد و تصور قطعی و ثابتی از خود ندارد! دچار بحران هویت و نوعی احساس پوچی توأم با بی‌معیاری، جامعه‌گریزی و جدایی از خویش می‌شود. تصویری که او از خود می‌سازد و احساسی که به خود دارد، بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند. در نتیجه، در پی یافتن پاسخ به سؤال «من کیستم» دچار تعلیق روانی و اجتماعی می‌شود. در مواجهه با چنین بحرانی، اگر از سوی دیگران نیز طرد شود، قطعاً دچار آشفتگی بیش از پیش خواهد شد که ثمری ندارد، جز اضطراب، حس تهی بودن و تردید که برای او دوگانگی و تضاد را به بار می‌آورد. به‌طور طبیعی، در صورت قرار گرفتن در چنین موقعیتی روانی، دو فرایند رخ خواهد داد: یکی فرایند جست‌وجوست؛ یافتن راهی برای تمایز خود از محیط. فرایند دیگر، تعهد است. اگر نتواند در مدرسه به محیط اطراف خود متعهد و پای‌بند باشد، دچار بحران هویت می‌شود و تنها یک راه‌گزینه از این احوال برای او وجود دارد: او به‌عنوان انسانی که دچار بحران هویت شده، باید

زبان نه تنها در بیان واقعیت‌ها و شناخت پیرامون بی‌تأثیر نیست، بلکه در ساخت واقعیت‌ها تأثیرگذار است و مفاهیم و تعامل انسانی را از جهان بازگو می‌کند. از این رو، افرادی که به زبان‌های متفاوت صحبت می‌کنند، جهان را به گونه‌های متفاوت ادراک می‌کنند



گروه دوستان و همکلاسی‌ها منبع هویت‌ساز و بحران‌ساز مهمی هستند. سازمان‌دهی روابط دوستانه در قالب همکاری گروهی، بحران هویت را کم می‌کند

بتواند نگاهی عمیقی به خود بیندازد و خویش را تحلیل کند، آرزوها و توانایی‌های جدید را از درون سازمان‌دهی کند تا با انتظارات جامعه ایرانی و محیط مدرسه وفق پیدا کند و با مجموعه‌های متنوع، همانندسازی یابد تا هویت‌های متفاوت را امتحان کند. با عقاید و ارزش‌های یک گروه اجتماعی، احساس وحدت درونی پیدا کند و در نهایت بتواند ارزیابی مثبتی از خود داشته باشد. هرچه این ارزیابی از خویش و صفاتش مثبت‌تر باشد، خودپندارهٔ اثبات‌تری به عمل خواهد آمد و در نهایت هم انسجام هویت بیشتر. در مقابل چیزی که ما شاهد آن خواهیم بود: «یگانه بودن از دو جهت متفاوت است؛ یکی همانند دیگران بودن در جامعه و دیگری همانند خود بودن، در گذر زمان.»

نکتهٔ حائز اهمیت آن است که نوجوان تازه‌واردی که دچار این بحران می‌شود، به‌تنهایی بر این مهم فائق نخواهد آمد و ما به‌عنوان مسئولان مدرسه و نیز جامعه‌ای تأثیرگذار، می‌توانیم در حل این بحران و بیرون آمدن از این سردرگمی به او کمک کنیم. راهکارهای زیر می‌توانند در مواجهه با چنین دانش‌آموزانی سودمند باشند:

۱. به‌عنوان اعضای جامعهٔ کوچک مدرسه به این فرد کمک کنیم به‌صورت کامل با زبان ما آشنا شود. یعنی زبان را خوب بیاموزد، معنا را متوجه شود و بتواند پیام پشت معنا را تحلیل و درک کند. فراموش نکنیم که نظام ادراکی و شناختی انسان از ساختار زبانی جدا نیست. یعنی زبان نه‌تنها در بیان واقعیت‌ها و شناخت پیرامون خنثا نیست، بلکه در ساخت واقعیت‌ها تأثیرگذار است و مفاهیم و تعامل انسانی را از جهان بازگو می‌کند. از این رو، افرادی که به زبان‌های متفاوت صحبت می‌کنند، جهان را به گونه‌های متفاوت ادراک می‌کنند.

اگر موفق شویم، فرایند ذهنی و حسی فرد و در پی آن تفکر او شکل می‌گیرد و او درک شناختی و ادراکی معقولی از محیط اطراف خود پیدا می‌کند.



همچنین، چون زبان مهم‌ترین ابزار ارتباطی در تعامل اجتماعی و فراگیرترین عنصر مشترک هویتی است، می‌تواند فارغ از بعد جغرافیا و هم‌جواری سرزمینی، تا حد زیادی وجه نظرها، ارزش‌ها و باورهای مشترک را در تعاملات اجتماعی به عهده بگیرد. پس، داشتن این توانایی برای فرد، به‌عنوان عاملی پیونددهنده، راه اصلی ارتباط او با دیگران می‌شود و پیوندهای فرهنگی و عاطفی را نیز برقرار می‌کند.

۲. گروه دوستان و همکلاسی‌ها منبع هویت‌ساز و بحران‌ساز مهمی هستند. سازمان‌دهی روابط دوستانه در قالب همکاری گروهی، بحران هویت را کم می‌کند. بنابراین، به‌عنوان اولیای مدرسه، نشست‌های گروهی تشکیل دهید و کارهای گروهی را تعریف و به گروه‌ها اختصاص بدهید. در نشست‌ها، از کارهای گروهی تعریف شده حمایت کنید و تا رسیدن به نتیجهٔ مورد نظر، پیگیر انجام آن‌ها باشید.

۳. هر چه این دانش‌آموزان دربارهٔ خود، افکار و برنامه‌هایشان با دوستان یا معلمان بیشتر صحبت کنند، بحران هویت در آنان کمتر می‌شود. یعنی برای پاسخگویی به سؤال من کیستم، توانایی بهتری کسب می‌کنند. پس شرایطی ایجاد کنید که بتوانند با امنیت خاطر با شما و دوستانشان صحبت کنند.

۴. برای قدرت بخشیدن به هویت شخصی چنین افرادی، فضایی فراهم کنید تا:

- علاقهٔ خود را بشناسند.
- بهترین خودشان را در آینده تصور کنند.
- اهداف خود را کشف کنند.

۵. برای آموزش مهارت‌های زندگی، تفکر انتقادی و رشد تفکر انتزاعی، کارگاه‌هایی برگزار کنید.

۶. در تصمیم‌گیری اینکه ملیت واقعی این افراد را به کدام معلم بگوییم و به کدام نه، هوشمندانه عمل کنید. این آگاهی، اگر دست به دست پیشینهٔ ذهنی افراد بدهد، ممکن است عدالت آموزشی را خدشه‌دار کند و تبعیضی زیان‌بخش ایجاد کند.

مشاعره در ایران شهر

عبدالحمید هاشم زهی



دبیر بازنشسته زبان و ادبیات فارسی، استان سیستان و بلوچستان

انگیزه بیشتری کتاب بخوانند و اطلاعاتشان را به اشتراک بگذارند. هر کدام از بچه‌ها کتابی را به امانت می‌گرفت و برای دوستانش خلاصه‌ای از آن را سر کلاس ارائه می‌کرد. هر سال یک شخصیت علمی-ادبی به دانش‌آموزان معرفی می‌شد تا درباره زندگی، آثار و افکار و اندیشه‌اش تحقیق کنند. در پایان سال هم آزمون چندگزینه‌ای برگزار می‌کردیم که به سه نفر برتر آن جوایزی اهدا می‌شد. سال اول شهید مرتضی مطهری، سال دوم سعدی شیرازی و سال بعد مولانا معرفی شدند. اما مهم‌ترین کار ما در درس کتاب‌خوانی، برگزاری مسابقات شعرخوانی بود. با اینکه اکثر آن‌ها به زبان بلوچی تکلم می‌کنند، علاقه زیادی به حفظ

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

حکم بازنشستگی را که دیدم، می‌دانستم ماجرای کلاس‌ها تمامی ندارد. ایران‌شهر هنوز هم معلمی می‌خواست که زبان و ادبیات فارسی را آموزش دهد؛ پس از سی سال حضور در عرصه تعلیم و تربیت، مدیران سابق نیز چون من، استراحت بازنشستگی را روا نداشتند. طرحی نو به پا کردیم. طوفان گرد و غبار دست در دست محدودیت زمان، در مقابل ما ایستادگی می‌کرد و ما جشن آغاز سال تحصیلی را در ساختمانی نیمه‌کاره برپا کردیم؛ با امیدی که در دل ما و در دستان بتا بود.

کلاس جدید شباهتی به کلاس‌های قبل نداشت. تعداد ما به ده نفر هم نمی‌رسید. به رسم قرآن و ادبیات فارسی، کلاس را با تحمیدیه «لیلی و مجنون» آغاز کردیم. مختصری از شرح حال نظامی و آثار تغزلی او بیان کردم که دانش‌آموزان مشتاق شنیدنش بودند. دانش‌آموزان به فرهنگ و ادبیات فارسی و داستان‌های عارفانه و عاشقانه علاقه زیادی نشان می‌دادند. باعث می‌شدند ما هم سر شوق بیاییم. این بود که برایشان آثار بیشتری از شاعران و نویسندگان می‌آوردیم و می‌خواندیم. قصه‌گویی و نقد داستان و آشنایی با زندگی و عقاید متفاوت چنان آن‌ها را سرگرم می‌کرد و به فکر فرو می‌برد که در پایان سال احساس می‌کردم در نگاهشان چیزهای جدید می‌بینم.

سال اول به پایان رسید. برای سال جدید مراجعان ما چند برابر شده بودند. فعالیت‌های فوق برنامه و ورزشی، شادابی و بازدهی آموزشی را بیشتر می‌کرد و ارتباط ما را با روح بچه‌ها، علاوه بر مغزشان، محکم می‌کرد. سال تحصیلی جدید با یک درس تازه به نام کتاب‌خوانی آغاز شد. یک زنگ در هفته به این درس اختصاص یافت. نمره نداشت، اما صد امتیاز در نظر گرفته شد که برای رفتن به اردو و نمره مستمر اهمیت داشت.

به بهانه‌های گوناگون مسابقه برگزار می‌کردیم تا بچه‌ها با هیجان و



اشعار بزرگان شعر و ادب نشان دادند. دانش‌آموزانی داشتیم که در عرض یک سال بیش از پانصد بیت شعر حفظ کردند. مشاعره رونق خاصی گرفت. در روز مسابقه تمام دانش‌آموزان و دبیران در سالن امتحانات مدرسه جمع شدند تا بتوانیم رتبه‌های اول هر کلاس و تیم مدرسه را معین کنیم. چندین روز مشاعره در زنگ کتاب‌خوانی انجام می‌شد. شور و حال مشاعره و رقابت شیرین بچه‌ها به منطقه سرایت کرد و موجی از اشعار فارسی به پا خاست؛ اشعاری که ذهن بچه‌ها را به عاطفه، تخیل، فرهنگ، موسیقی و تاریخ ایران گره می‌زد. دریایی از واژگان و جریانی از تعریف‌های کهن عشق و تمدن ملی و تاریخ ادبی به پا شده بود که علاوه بر نگاهشان، رفتار و گفتارشان نیز دیگر برایم تازگی داشت.

نقش هویت در زبان آموزی

فاطمه سبقتی

ترجمه



بانی نور تون

استاد زبان شناسی دانشگاه بریتیش کلمبیا

معرفی

مارتینا، از اروپای شرقی به کانادا مهاجرت کرده تا سه فرزندش زندگی بهتری داشته باشند و در حال آموختن زبان انگلیسی است. مارتینا در حالی که هنوز مسلط به زبان انگلیسی نبود، تلاش کرد تا در زمینه تخصصی خودش یعنی کنترل کیفیت کار پیدا کند اما در یک رستوران در تورنتو استخدام شد. همکاران او و فرزندان مدیر رستوران، همگی در کانادا به دنیا آمده‌اند و خیلی روان به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند. آنچه مارتینا در این موقعیت با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، مشکل او در شروع مکالمه با افراد است و این درگیری در درجه نخست به دلیل موقعیت غیرانسانی و او در نقش «جارو» به وجود آمده‌است. برای مقاومت در برابر این اعمال و عادات، مارتینا روابط خود با همکارانش را با ورودش به فرهنگ بومی بازسازی کرد. او هویت اجتماعی «مادر» را جایگزین «جارو» یا «مهاجر» کرد و به این ترتیب حق بیان یافت.

هویت و فراگیری زبان دوم

در بیشتر تحقیقات زبان آموزی در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، هویت زبان آموزان با این خصیصه‌ها در نظر گرفته شده: ویژگی‌های شخصیتی ذاتی و ثابت، سبک یادگیری، انگیزه آموختن. درمقابل، تحقیقات اخیر پیرامون هویت

زبان آموزان، تعریف جدیدی از هویت ارائه می‌کند. در این تعریف هویت در محیط‌های تاریخی و فرهنگی خاص با این ویژگی‌ها شناخته می‌شود: سیال و شکل‌پذیر مانند مایعات، وابسته به زمینه‌های فرهنگی، جریان‌ساز. از این زاویه ویژگی‌های شخصیتی، سبک یادگیری، انگیزه و عواملی مانند آن، ثابت و منحصر به فرد نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به کلی از بستر زمینه جدا کرد. اگر یک ارزش فرهنگی در

هویت بخشی پس رانده شود، افراد تلاش می‌کنند تا هویت مطلوب را نمایش دهند و به آرمان‌ها تظاهر کنند.

رده‌های هویت و زبان آموزی

درست در زمانی که پژوهش‌های اخیر در حوزه زبان آموزی بر تعدد و کثرت هویت زبان آموزان تأکید داشت، گروه زیادی از محققان به کشف چگونگی ارتباط هویت با آموزش زبان علاقه‌مند شدند. سوال آنها این بود که عوامل هویت‌ساز همچون فرهنگ قومی، جنسیت و گرایش جنسی چگونه بر فرآیند آموزش زبان تأثیر می‌گذارد؟ این محققان رده‌های هویت را به عنوان متغیرهای اصلی در نظر نگرفتند، بلکه فرآیندهای تاریخی و اجتماعی را که در کشمکش روابط قدرت‌ها شکل گرفته، بررسی کردند. وراثت و قومیت از دیرباز به عنوان یکی از عوامل مربوط و متصل به هویت شناخته شده است. بسیاری از محققان به ارتباط میان قومیت و زبان آموزی علاقه‌مند شدند. ابراهیم در سال ۱۹۹۹ مطالعاتی را بر روی گروهی از دانش آموزان آفریقایی طراحی کرد که به زبان فرانسه صحبت می‌کردند. هدف این پژوهش تعیین میزان اثربخشی «سیاه‌پوست بودن» در فرآیند زبان آموزی بود. او نشان داد که سیاه‌پوستان ارتباطی تنگاتنگ با کاربرد و سبک خاصی از زبان انگلیسی دارند و همچنین بحث می‌کند که استفاده

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی دبستانی

به صورت ماهنامه و ۹ شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوآموز برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی متوسطه

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد پرهان برای دانش‌آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

رشد قارون برای دانش‌آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

مجله‌های عمومی بزرگسال

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد فناوری آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم ♦ رشد آموزش خانواده

مجله‌های تخصصی بزرگسال

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی ♦ رشد آموزش تاریخ
- ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش ریاضی
- ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی
- ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد برهان متوسطه دوم
- ♦ رشد مدیریت مدرسه

مجله‌های عمومی و تخصصی رشد برای معلمان، دانش‌جو معلمان، و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir

دانش‌آموزان آفریقایی از سبک زبان انگلیسی سیاه‌پوستان، راهی است برای ساختن هویتی آشنا با همتایان. به این طریق آنها می‌توانند با تصورات شکل گرفته از فرهنگ مردم سیاه‌پوست در آمریکای شمالی ارتباط برقرار کنند

روابط مجازی و هویت مجازی

در سبک زندگی امروزه، مردم با افراد در محیط‌های مختلفی ارتباط دارند: محیط زندگی، کاری، تحصیلی، درمانی و ارتباطات مذهبی. علاوه بر این روابط، مردم همچنین با تصورات خود ارتباط برقرار می‌کنند. بسیاری از احساسات و تعلق‌های ما به یک محیط مشترک، در واقع فرآیندی ذهنی و مجازی است. وقتی ما خودمان را فرای زمان و مکان و متحد با دیگران تصور می‌کنیم، در واقع توانسته‌ایم ارتباط خود را با کسانی حس کنیم که هنوز ندیده‌ایم و شاید هرگز با آنها معاشرت مستقیم نداشته باشیم. وقتی زبان‌آموزان خودشان و روابطشان را پس از فراگیری زبان دوم تصور می‌کنند در واقع تمرکز ذهن آنها بر آینده است. اگر معلمان از روابط مجازی و هویت مجازی زبان‌آموزان آگاهی نداشته باشند، توانایی خود را برای تشخیص و انتخاب مفیدترین شیوه آموزشی از دست می‌دهند.

دنیای دیجیتال، هویت و زبان‌آموزی

فناوری با کاربردهای ترکیبی خود در قرن بیست و یکم زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داد. بسیاری از محققان تلاش کردند تا اثرات این فناوری را بر فرآیند آموزش زبان شناسایی کنند. تعداد کانال‌های ارتباطی روزبه‌روز در حال افزایش است و این یعنی دیگر برقراری ارتباط از طریق متن و نامه شکل نمی‌گیرد بلکه در شکل‌های مختلفی همچون موسیقی، صدا، عکس و مجموعه‌ای از رسانه‌های دیجیتالی منتقل می‌شود. بنابراین باید تعریف جدیدی از باسواد بودن و درک مطلب در قرن حاضر ارائه شود. مشاهدات روشن و بی‌شماری در زمینه اثربخشی فناوری بر هویت و زبان‌آموزی تأیید می‌کند که ارتباطات در شبکه‌های مجازی و فضاهای جدید اجتماعی، تمرین‌های نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی و تمایل به آراستن و نمایش خویش را افزایش داده است. تحلیلگران کاربرد این فناوری‌ها به ویژه برای جوانان، به این نکته اشاره کردند که این فناوری‌ها لزوماً ابزار تحلیلی قوی‌تر برای جوانان نیستند و شاید آنها را برای نقد و تغییر ساختارهای اجتماعی موجود در مسیر درست، توانمند نسازند.

هویت و مقاومت

مقاومت در فرآیند زبان‌آموزی پیش از این زیاد مطالعه نمی‌شد اما ارتباط میان هویت، زبان‌آموزی و مقاومت افراد در کلاس، انگیزه اصلی تحقیق بسیاری از پژوهشگران آموزش زبان است. این تحقیقات معمولاً آزمایش می‌کنند که اجابرها و قیدهای ساختاری و تمرین‌های عادی و سنتی در کلاس چگونه می‌توانند زبان‌آموزان را در موقعیت نامطلوب قرار دهند. گاهی زبان‌آموزان در برابر این محدودیت‌ها و تمرین‌های

۳۲ | رشد، مدرسه فردا | دوره هفدهم | شماره ۴ | ۱۳۹۹

جوان و بحران هویت

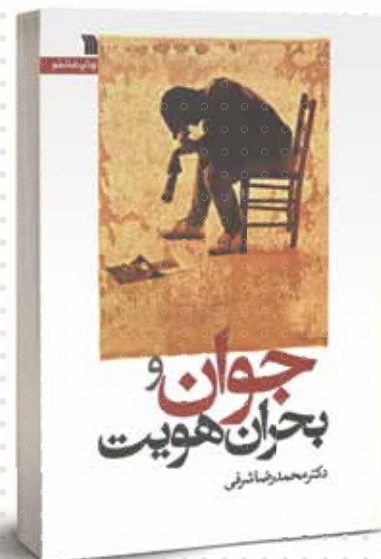
نویسنده: دکتر محمد رضا شرفی

سال نشر: چاپ هشتم ۱۳۹۴

ناشر: سروش

تعداد صفحات: ۲۰۵ صفحه

بخش قابل توجهی از افسردگی‌ها، احساس پوچی و درون تهی شدن و روزمرگی، نتیجه منطقی بی‌هویتی است. هویت تعیین‌کننده جایگاه و منزلت و مرتبت انسان است و پیوندها و رشته‌ها و ارتباطات او و جهان خارج را در برمی‌گیرد. هویت جلوه‌های متعدد دارد: هویت شخصی، هویت خانوادگی، هویت ملی، هویت دینی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی و هویت مدنی. هر یک از این مقولات فصلی از کتاب دکتر شرفی است. محور بحث هویت جوانان هستند و مطالب با تأکید بر ویژگی‌ها و نیازها و گرایش‌های نسل جوان تنظیم شده‌اند.



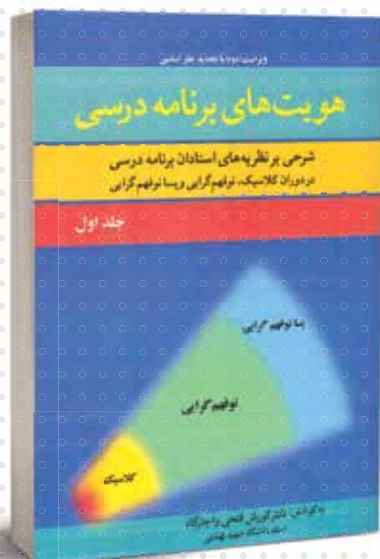
هویت‌های برنامه‌درسی

نویسنده: دکتر کورش فتحی و اجارگاه

سال نشر: ۱۳۹۹

ناشر: آبیژ

تعداد صفحات: ۵۳۶ صفحه



برنامه‌درسی به‌سوی هویت‌های جدید در این کتاب برنامه‌درسی از دید نظریه‌های جدید که بیشتر از سال ۱۳۵۰ به بعد در برنامه‌درسی و در غرب پدید آمده‌اند، بررسی شده است. ابتدا هویت‌ها تعریف شده‌اند و سپس بر اساس نظرات اندیشمندان برجسته، آن نظریه در برنامه‌درسی بازشناسی می‌شود. این کتاب برنامه‌درسی را از دیدگاه‌های نوین بررسی کرده و چشم‌انداز نویی ایجاد می‌کند. طبیعی است نمی‌توان محتوای نظریه‌ها را کاملاً درست دانست. نویسنده تنها به معرفی این هویت‌ها پرداخته است، ولی هر هویت در جای خود باید نقد شود.

زبان فارسی را چگونه آموزش دهیم؟

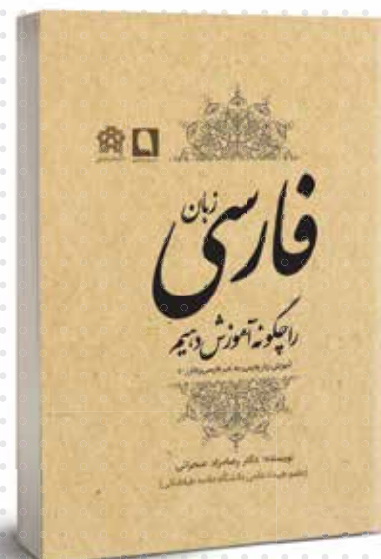
نویسنده: رضامراد صحرایی

سال نشر: چاپ دوم، ۱۳۹۹

ناشر: نویسه پارسی

تعداد صفحات: ۲۹۷

تنوع فارسی‌آموزان، در کنار تفاوت‌های فردی آن‌ها و سایر عوامل تأثیرگذار در یادگیری زبان دوم، تربیت معلمان و مدرسان حرفه‌ای برای آموزش ساده، سریع، انگیزه‌بخش و مؤثر زبان فارسی را به ضرورتی قطعی تبدیل کرده‌است. کتاب حاضر با همین هدف تألیف شده است. این کتاب ۹ فصل دارد و پس از مقدمه، فصل‌ها به ترتیب به آموزش این موارد اختصاص یافته‌اند: مهارت‌های شنیدن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، تلفظ، واژه و دستور زبان فارسی. فصل پایانی نیز درباره سبک‌ها و راهبردهای یادگیری است. در انتهای هر فصل یک آزمونک طراحی شده و مهم‌ترین منابع معرفی شده‌اند.



ایران من ای دیار هوشنگ
ای مهد کمال و فرّ و فرهنگ
آنی تو که عزّت تو داده ست
بر چهره روزگار مارنگ
آنی تو که برخی از سلاطین
تسلیم تو کرد تاج و اورنگ
نسوان تو مظهر و قارند
مردان تو شیر آهنین چنگ
دشمن ز صلابت تو دیده ست
آن ها که ندید شیشه از سنگ
بدخواه تو را همیشه بوده ست
میدان فراخ آرزو تنگ
گامی ز تو هر که دور باشد
دورم من از او، هزار فرسنگ
هر کس که نگشت دوستدارت
از دوستی اش بود مرا ننگ
دامان تو هست تا به چنگم
بر دامن کس نمی زنم چنگ
باشد که رخ تو سیر بینم
ز آینه دل زدوده ام زنگ
گر نیک بدیدم از تو و ر بد
پیشانی من ندید آژنگ
«نظمی» مشتی ز خاک پاکت
نفروخت به گوهری گران سنگ
هر نغمه که می زند اغیار
در گوش من است خارج آهنگ
ایرانی ام و فدای ایران
بامن سخنی مگو ز آفرنگ

